اتحاد مردم

ارگان اتحاد دموکراتیک مردم ایران

شماره ۴۲
دوره اول
دوشنبه ۲۰ مرداد ۱۳۵۹
بها ۱۵ ریال

در صفحات دیگر:

به مناسبت روز قدس

جمعه گذشته، در سالگرد روز جهانی قدس، میلیونها تن از مردم در سراسر ایران اراده پرشور و آمادگی انقلابی خود را در یاری به خلق قهرمان فلسطین برای رهائی بیت المقدس و همه سرزمینهای عربی از چنگ اسرائیل غاصب فریاد کردند. راهپیمائی روز قدس به طرزی بسیار پرمعنا در سلک روزهای درخشانی می نشیند که اعتصاب غذای زندانیان فلسطینی در شکنجه‌گاههای اسرائیل و تظاهرات تکان دهنده دانشجویان مسلمان ایرانی در آمریکا و انگلستان، که آن هم با اعلام روزه در زندانهای امپریالیسم همراه شد، نمونه‌هائی از مقاومت دلیرانه و ایمان استوار به پیروزی حق بر باطل پیش چشم جهانیان می گذارد. آیا جهان بار دیگر شاهد تکوین حرکتی است که از اعماق آتشفشانی توده‌های مستضعف خاورمیانه آغاز می شود؟ باید ماند و دید. در هر حال، برای مردم انقلابی ایران به رهبری امام خمینی، فلسطین و بیت المقدس محرک دیگری برای تجلی وحدت نیروهای ضد امپریالیستی و ضد صهیونیستی بوده است. راهپیمائی عظیم روز جمعه را باید نشانه دیگری از پیوند انقلاب ایران با انقلاب فلسطین — و دقیق‌تر بگوییم، با همه انقلابهای خلقی و ضد امپریالیستی در سراسر منطقه و جهان — دانست، و این بخوبی در قطعنامه راهپیمائی روز جمعه پیدا است. در واقع هم، تضمین پیروزی قطعی انقلاب ایران را بر دسایس و تهدیدهای دشمنان سوگند خورده غدار — امپریالیسم و صهیونیسم و متحدانشان در اروپای سرمایه‌داری، کانادا، ژاپن، چین و دست نشاندگان آمریکا در منطقه — باید در گسترش و تحکیم چنین پیوندی جست. پیکار با دشمن غدار جنگ افروز، برای آن که با بیشترین امید و امکان پیروزی همراه باشد، ناگزیر

بقیه در صفحه ۸

انقلاب فلسطین با نهضت ضد امپریالیستی جهان پیوند عمیق دارد



فریادی که به مناسبت روز قدس از حلقوم میلیونها زن و مرد ایرانی در دفاع از حقوق خلق عرب فلسطین برخاست، یکبار دیگر پیوند عمیق مبارزه ضد امپریالیستی مردم قهرمان ایران را با خلق دلاور فلسطین نشان داد.

روز قدس امسال مصادف با پانزدهمین سال تکوین جنبش مقاومت خلق فلسطین است. پیش از تصویر مرحله‌های اساسی گسترش جنبش مقاومت فلسطین باید به اختصار منشاء تاریخی رویارویی مردم فلسطین را با اسرائیل روشن ساخت. زیرا برخی نویسندگان مزدور امپریالیسم می کوشند منشاء این خصومت را مذهبی و نژادی وانمود سازند و با این تبلیغات آلوده و مسموم به مبارزه خلق عرب برضد صهیونیسم و امپریالیسم زیان برسانند.

مبارزه خلق عرب فلسطین برضد صهیونیسم، برای آزادی و استقلال به دوره پیدایش صهیونیسم و تحول آن به یک حرکت سیاسی بازمیگردد. این حرکت سیاسی در نخستین کنگره صهیونیستها در ۱۸۹۷ در شهر بال سوئیس شکل گرفت. برنامه بال تمایل صهیونیستها را به ایجاد یک "کانون ملی" در فلسطین برای مردم یهود اعلام داشت. در حقیقت، این برنامه یک دست‌اندازی استعماری به اراضی فلسطین به یاری قدرتهای امپریالیستی بود.

بنابراین، اختلاف خلق عرب فلسطین با اسرائیل محصول سیاست صهیونیستی امپریالیستی است. هدف از این سیاست الحاق اراضی دیگران و سلطه بر خلق‌های اسیر به منظور اجرای طرح‌های اقتصادی، سیاسی و نظامی امپریالیسم است. این سیاست جنگهای متعدد عربها را علیه اسرائیل طی تقریبا سی سال موجودیت وی موجب گردید.

بقیه در صفحه ۷

در هفته گذشته...

سرانجام دانشجویان دربند دولت ستم پیشه آمریکا، از زندان آزاد شدند. این پیروزی که نتیجه مقاومت سرسختانه دانشجویان تا مرز تسلیم پلیس آمریکا بود، نشان دهنده عمق مبارزات حق طلبانه دانشجویان ایرانی هوادار انقلاب در آمریکاست. مدت بازداشت دانشجویان مسلمان ایرانی توسط پلیس فاشیست آمریکا، چهره کثیف و جنایتکارانه این دژخون آشام بیش از پیش بر مردم جهان آشکارتر شد. مبارزه دانشجویان مسلمان ایرانی مقیم آمریکا علی رغم تضییقات و فشارهای پلیس سبع آمریکا همچنان ادامه دارد و همانطور که امام در پیام تاریخی خود به پاپ، تصریح نمودند: "... ما در مقابل آمریکا ایستاده‌ایم تا آخر و نخواهیم گذاشت آمریکا بازگردد یا این اشخاصی که تبع او هستند برگردند و ما ملت ما تا آخر نفس برای دفاع از حق حاضر است و تحت بار ظلم نخواهد رفت".

روحیه مقاومت و مبارزه پیگیر ضد امپریالیستی دانشجویان ایرانی در آمریکا و کانادا و اروپا در پیامهای جداگانه انجمن اسلامی دانشجویان در آمریکا و کانادا به "ملت ایران" "دانشجویان مسلمان پیرو خط امام" و "آیت الله منتظری" (مطبوعات ۵۹/۵/۱۴) به روشنی منعکس شده است.

دانشجویان مسلمان مقیم آمریکا و کانادا از ماهیت توطئه‌های پلید و راهزنانه شیطان بزرگ پرده برداشته و اعلام میدارند. آمریکا... با حکومتهای دست نشانده و جنایتکار خود در منطقه و همچنین با تقویت عناصر ضد انقلاب در خارج و داخل کشور اقدام به ایجاد آشوب و نفاق نموده است. بنابراین ما: "تا ماهیت این مزدوران را در انظار جهانیان افشاء نکرده‌ایم از پای نخواهیم نشست".

انجمن اسلامی دانشجویان مقیم آمریکا

بقیه در صفحه ۵

کارگران خارجی در سیستم سرمایه‌داری انحصاری ۳

شرایط کار و زندگی کارگران مهاجر غیرمجاز در ایالات متحده بقدری سخت و توانفرسا ست که دولت ناچار شد توجه قانونگزاران و افکار عمومی را نسبت به آنان جلب نماید. در ۱۹۷۷، دولت از کنگره دعوت نمود که درباره کارگران خارجی مقیم آمریکا که بیش از هفت سال در این کشور مقیم‌اند، و پروانه اقامت ندارند تدابیری اتخاذ نماید. دولت پیشنهاد کرد که در مورد این گروه افراد حق اقامت و در پایان پنج سال حق مراجعه برای تقاضای تابعیت پذیرفته شود.

اما کنگره این پیشنهاد را رد کرد. به همین علت، میلیونها تن از این قبیل افراد و دیگر مهاجرین که بطور غیرقانونی در ایالات متحده اقامت دارند، کماکان ناچارند قسمتی از دستمزدهای ناچیزشان را به قاچاقچیانی که آنها را از مرز گذرانده‌اند بپردازند و در مجموع مطلق العنانی موسسات استثمارکننده و مقامات اداره مهاجرت نسبت به آنها بیش از پیش توسعه یابد.

در صفحه ۸

امپریالیسم سرمایه‌داری طفیلی، گندیده است. ۳

دوگرایش در رشد نیروهای مولده در امپریالیسم

مقام امپریالیسم در تاریخ نشان میدهد که امپریالیسم سرمایه‌داری طفیلی و گندیده است.

لنین درباره فساد سرمایه‌داری پس از رسیدن به مرحله انحصاری تحلیل جامعی بدست داده است. این فساد قبل از هرچیز در گرایش این نظام به ترمزکردن پیشرفت فنی نمایان است. در شرایط رقابت آزاد، سرمایه‌داران برای کسب سود اضافی تلاش میکردند قیمت تولید را از راه نوکردن تکنیکها پائین بیاورند. اما در دوران امپریالیسم، انحصارات امکان می‌یابند با کسب موقعیت ویژه در برقراری قیمت‌های انحصاری سود اضافی بدست آورند. موقعیت ممتاز بازار و کسب سودهای کلان انحصارات را کم‌تر به نوکردن تکنیک تولید برمی انگیزند. انحصارات غالبا پروانه‌های اختراعات را خریداری میکنند. البته نه به خاطر اینکه اسلوبهای جدیدی در تولید برقرار کنند، بلکه فقط بخاطر اینکه رقیبانشان از آنها استفاده نکنند.

با وجود این، باید خاطرنشان ساخت که این گرایش به رکود در تحول تکنیک در شرایط امپریالیسم، گرایش به پیشرفت تکنیک را از بین نمی برد. لنین که از شماسازی گرایش امپریالیسم به ترمزکردن پیشرفت فنی

بقیه در صفحه ۵

گواهی چشم و گوش (۵)

م. ا. به‌آذین

شنبه هفتم تیرماه.

چند دقیقه‌ای از نه گذشته است. بار دیگر در تالار کنفرانس طبقه همکف انترکنتینانتال هستیم. جلسه‌ای برای جمع بندی آنچه در کابل و خوست و مزار شریف دیده یا شنیده‌ایم.

نمایندگان می آیند و سخن می گویند. الگوی گفتارشان اگرچه یکی نیست، مفهوم، بیش و کم، در همه یکی است: کشوری در کار کشاکش ایجاد نظمی به سود مردم محروم، برای از میان برداشتن فقر و ستم و واپس ماندگی. و بی شک کار آسان نمی گذرد. کسانی که سروری سیاسی و امکان بهره‌کشی از دسترنج دیگران را از دست داده‌اند به دشمنی و کارشکنی برمی خیزند. و در این میان اسلام را بهانه می کنند. و به نام اسلام — که از فریب بیرحمانه‌شان بیزار است — مردم را می کشند، خرمن‌ها را آتش می زنند، گروگان می‌گیرند، بیمارستان و مدرسه را ویران می کنند، در کلاسهای درس گاز سمی می پراکنند: کپسول‌های کوچکی به اندازه یک بند انگشت که با سوزن سوراخ می کنند و به گوشه‌ای می اندازند...

و پرچم یک چنین اسلامی را آمریکاست که به دست امثال ضیاء الحق بلند می کند!

آمریکا، چین، پاکستان و دیگران، سلاح در کف ضد انقلاب افغانستان می گذارند، با دلارهای نفتی و غیرنفتی یاریش می کنند، با شگردهای تردستانه به کنفرانس‌ها می برندش و در ستایش مجاهدت‌ها و پیروزیهایش (!) در بوق و کرنای رسانه‌ها می دمند.

و اما استقلال، چه کسی جز خود مردم افغان — در انقلابی که بند از دست و پایشان برگرفته است — می تواند پاسدار آن باشد؟ و در رویارویی با توطئه‌های امپریالیسم که انقلاب و استقلال

بقیه در صفحه ۴

MANCHESTER
1824
The University of Manchester

This object has been digitised and made available by The University of Manchester Library.

For further information and details about terms of use, see the Library's website -

www.manchester.ac.uk/library/copyright-and-licensing.

قابل توجه کاربران مجازی :

این سند توسط کتابخانه دانشگاه منچستر دیجیتال سازی و عرضه شده.

برای اطلاع بیشتر درباره شرایط استفاده از این منبع الکترونیک, لطفآ به لینک زیر مراجعه فرمایید:

http://www.manchester.ac.uk/library/copyright-and-licensing

بر اساس این مقررات, هر نو استفاده از این سند باید با ارجاع مناسبی به کتابخانه دانشگاه منچستر انجام بگیرد.

درس یازدهم
بافعالیتهای سندیکایی زحمتکشان جهان آشنا شویم

تنظیم خواستهای کارگران

خواستهای مهم کارگری را میتوان به ترتیب زیر تنظیم کرد و به قاعده در آورد:

- مقابله با نتایج و آثار استثمار سرمایه‌داری
- تأمین قدرت خرید متناسب با نیازهای واقعی زحمتکشان
- کاهش زمان کار
- مقابله با آهنگهای شدید کار
- بهره‌مندی از پیشرفت علوم و فنون
- تأمین حق کار
- تأمین حقوق و آزادی‌ها برای سازمان یافتن و مبارزه کردن

قدرت خرید

آنچه که کارگر با مزد خود می‌تواند بخرد به آن قدرت خرید (مزد واقعی) میگویند.

رابطهٔ بین مزد و قیمت قدرت خرید را نشان می‌دهد: $\frac{م}{ق}$

اگر مزد بیش از قیمت افزایش یابد، قیمت خرید بالا میرود. به عکس، چنانچه قیمتها بیش از مزدها فزونی یابند قدرت خرید کاهش می‌یابد.

مالیات بر مصرف و درآمد قدرت خرید زحمتکشان را کاهش میدهد.

— در کشورهای سرمایه‌داری کارگران و قشرهای زحمتکش همواره بخش بسیار عظیمی از مالیاتهای غیرمستقیم را میپردازند.

زیانهای وارده به تامین اجتماعی مخصوصا:
- افزایش حق‌السهم‌ها
- کاهش تأمین هزینه‌های پزشکی، داروئی و غیره

به قدرت خرید مزد بگیران فشار وارد می‌آورد.

قدرت خرید زحمتکشان میتواند بهبود یابد

۱— مزدها میتوانند بدون افزایش قیمت کالاها افزایش یابند. در این صورت از اضافه ارزش (و بنابراین از سودها) کم میشود.

فرض میکنیم:
افزایش به میزان ۱۰٪ باشد
و کارگر ثلث ارزشهای آفریده را به عنوان قیمت نیروی کارش دریافت کند.
اگر ارزشهای آفریده ۱۳۵ ریال باشد این جدول بدست میآید:

۹۰: (سودها) اضافه ارزش	۴۵: مزد

حال با افزایش ده درصد به دستمزد:

۴۵ × ۱۰٪ = ۴/۵

چنانچه ارزش آفریده همان ۱۳۵ ریال باشد این رابطه بدست میآید:

نیروی کار .... ۴۵ + ۴/۵ = ۴۹/۵
اضافه ارزش .... ۹۰ – ۴/۵ = ۸۵/۵
۱۳۵ مجموع ارزش آفریده شده.

در اینجا ملاحظه میشود که افزایش ده درصد دستمزد با کاهش ۵٪ اضافه ارزش همراه بوده است.

۲— افزایش دستمزدها در سالهای اخیر با طولانی شدن مدت کار، افزایش آهنگها و بهره‌وری کار توأم بوده است.

۳— با تکمیل و پیشرفت تکنیکها قدرت خرید مزدها میتواند پیوسته بالا برود.

۴— قدرت خرید مزد بگیران حداقل میتواند در برابر ترقی قیمتها تضمین شود. افزایش قیمت‌ها باید در افزایش متناسب دستمزدها منعکس گردد.

قیمتها ۱۰٪ افزایش میابند، دستمزدها نیز ۱۰٪ افزایش یافته‌اند: جدول متحرک اصلی است که ثروت خواهان آن است.

بررسیهای زیر چگونگی تغییرات در مدت کار، افزایش ثروتها و بهره‌وری کار و میزان حوادث کار را در فرانسه و بازار مشترک نشان میدهد.

مدت کار

به گزارش وزارت امور اجتماعی فرانسه تغییر مدت متوسط هفتگی کار برای مجموع فعالیتها به قرار زیر است:

۸۰ساعت ۳۸	۱۹۳۸
۶۰ساعت ۴۵	۱۹۵۸
۰۰ساعت ۴۰ (اکتبر)	۱۹۶۸

تغییر متوسط ساعت کار در سال:

ساعت ۱۹۴۰	۱۹۳۸
ساعت ۲۲۰۰	۱۹۶۸

باوجود این کارگران در ۱۹۶۸ چهار هفته مرخصی با حقوق داشته‌اند، درصورتی که در ۱۹۳۸ این مرخصی دو هفته بوده است.

هفتهٔ کار در فرانسه نسبت به سایر کشورهای بازار مشترک طولانی‌تر است:

۷۰ساعت ۴۶	فرانسه
۰۰ساعت ۴۳	آلمان غربی
۸۰ساعت ۴۳	بلژیك
۲۰ساعت ۴۴	هلند
۶۰ساعت ۴۴	ایتالیا
۷۰ساعت ۴۵	لوگزامبورك

افزایش ثروت ها و بهره وری

طی ده سال حکومت گلیست ها،
- درآمد ملی ۴ تا ۵٪ در سال افزایش یافته است
- تولید ۶۰٪
- بهره‌وری ۵۰٪

از ۱۹۳۸ تا ۱۹۶۸،
- تولید صنعتی ۳/۵ بار افزایش یافته است (از ۱۹۳۸ تا ۱۹۵۸، ۲/۱ بار افزایش یافته بود).

همهٔ اینها ماحصل کار مزدوران است.

حوادث کار

(تغییر حوادث کار در بخش خصوصی)

سال	تعداد مزد بگیران	حوادث خطرناك	٪
۱۹۵۸	۹۳۱۳۶۲۴	۷۸۰۱۸	۷/۱۵
۱۹۶۲	۱۰۰۰۱۴۳۰	۹۳۶۳۷	۸/۷۴
۱۹۶۴	۱۱۰۱۳۰۶۳	۱۰۷۷۵۴	۹/۰۱
۱۹۶۶	۱۱۴۷۳۵۰۷	۱۲۰۶۱۶	۱۰/۵۷

یك بیلان غم‌انگیز:
- هر ۸۰ ثانیه یك حادثهٔ خطرناك
- هر ۷۵ دقیقه یك حادثهٔ مرگ آفرین

نیازهای جدید برآورده نمیشود

— با رشد علوم و فنون و در عین حال رشد سرمایه‌داری محصولات جدیدی به بازار عرضه میشوند که زحمتکشان مشروعا به داشتن آن تمایل دارند.

— این تمایل ناشی از میل به لذت جوئی نیست، بلکه در راستای با ضرورت پیشرفت اقتصادی و اجتماعی مطابقت دارد.

در حقیقت، رشد سرمایه‌داری و شرایط کار و زندگی ناشی از آن نیازهای جدیدی می‌آفرینند.

— آهنگ های کار پدید آورندهٔ نیاز به تغذیهٔ بهتر (مخصوصا نیاز به تأمین گوشت) برای جبران مصرف نیروی عصبی است.

— نیاز به استراحت در هفته و استراحت طولانی‌تر در سال صرفا به منظور تجدید نیرو است.

— نیاز به آرامش واقعی همانا تأمین بهترین شرایط برای مسکن و بهترین شرایط برای استراحت (گذراندن تعطیلات در فضای آزاد و غیره) است.

— دوری مسکن از محل کار، نیاز به وسائل حمل و نقل زیاد، سریع و راحت را به وجود آورده است (در پاریس ۲۲٪ زحمتکشان بیش از ۲ ساعت برای رفت و آمد صرف میکنند). برای جبران ناکافی بودن حمل و نقل های عمومی، اتومبیل دیگر یك چیز تجملی نیست.

با جزء جزء شدن کار و آهنگ های کار برای مبارزه با از خود بیگانگی ناشی از آن، نیاز به فرهنگ در ترکیبات گوناگون آن (فرهنگ معنوی و مادی) و نیز اوقات بیکاری و آرامش واقعی ضرورت دارد.

در عصر ما، همهٔ نیازها در شرایط سرمایه‌داری برآورده نمی‌شود. بنابراین، کارگران به دشواری زندگی شان را سروسامان میدهند و حتی غالبا در بازسازی نیروی کار خود نیز توفیق نمی‌یابند.

حق کار

مزد بگیران چیزی جز نیروی کار خود ندارند. آیا آنها میتوانند آن را بفروشند؟ بنابراین، تأیید این مطلب مبالغه نیست که بیکاری کلی یا جزئی یك فاجعه است.

اکنون بیکاری در حدود ۱۷ میلیون انسان در کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری یك پدیدهٔ مزمن اجتماعی است و از معایب مهم و پرهیزناپذیر سرمایه‌داری بشمار میرود.

بررسی دو اصطلاح

طبقات

ماهیت آنتاگونیستی جامعهٔ طبقاتی و تقسیم آن به طبقات توسط لنین به ضابطه درآمد ": طبقات به گروه‌های وسیعی از افراد گفته می شود که برحسب جایشان در سیستم معین تاریخی تولید اجتماعی، برحسب رابطه شان با وسایل تولید (که در بیشتر اوقات به وسیلهٔ قوانین تثبیت و تحکیم می شود) برحسب نقش‌شان در سازمان اجتماعی کار و بنابراین، برحسب شیوه‌های کسب ثروت و اهمیت سهم ثروت هائی که در اختیار دارند، متمایز می شود". (و. لنین آثار، پاریس– مسکو ج ۲۹، ص ۴۲۵). بنابراین، تقسیم جامعه به طبقات هنگامیکه شیوهٔ تولید تغییر می یابد، دگرگون می شود. طبقات اساسی طبقاتی هستند که وجود شان براساس شیوهٔ تولید فرمانروا در جامعهٔ مفروض مشروط می‌شود. طبقات غیر اساسی که یا به بقایای کم و بیش مهم شیوه تولید پیشین یا به پیدایش جوانه‌های شیوهٔ تولید آینده مربوط اند، بنا بر ساختارهای ویژهٔ اقتصاد مشخص می‌شوند طبقات گذاری که در شیوهٔ معین تولید بوجود می‌آیند، طبقاتی هستند که در شیوهٔ جدید تولید حفظ می شوند.

طبقات جاوید نیستند، زیرا آنها در مرحلهٔ معینی از رشد جامعه به وجود آمده و سپس ناگزیر باید از بین بروند.

لنین در خصوص از بین رفتن کامل طبقات یادآور می شود: "باید نه تنها استثمارگران، مالکان بزرگ ارضی و سرمایه‌داران سرنگون شوند و مالکیت شان لغو گردد، بلکه باید هر نوع مالکیت خصوصی بر وسایل تولید محو شود و اختلافات بین شهر و ده و نیز اختلاف بین زحمتکشان یدی و فکری از بین برود" (همانجا)

طبقات در شرایط سوسیالیسم بنا بر این واقعیت که اختلافات یاد شده هنوز از بین نرفته‌اند، باقی می مانند، لیکن ماهیت آنها بطور اساسی تغییر می یابد، زیرا مالکیت خصوصی بر وسایل تولید و با آن آنتاگونیسم طبقاتی که شرط تعیین کننده‌ای برای حذف طبقات است، لغو می‌شود

برخی جامعه شناسان باختر برای مکتوم نگاهداشتن آنتاگونیسم بنیادی طبقاتی در میان بورژوازی و پرولتاریا، تقسیم نامعین به "گروهها"، "رده‌ها"، "حرفه‌ها" وغیره را جانشین مفهوم طبقه می سازند. این جامعه شناسان با تجزیهٔ ساختار طبقاتی جامعه به گروه‌بندی های مستقل در قلمرو اقتصاد و زندگی اجتماعی و سیاسی رابطهٔ عضوی میان سلطهٔ اقتصادی و سیاسی سرمایه داران را پوشیده نگاه می دارند. در پی این جامعه شناسان، سوسیالیست های راست، رفرمیست ها و تجدید نظرطلبان تئوری های "محو" طبقات را پیشنهاد می کنند.

بقیه در صفحهٔ ۵



هوشنگ پورکریم

تحولات اجتماعی در جامعهٔ روستائی ایران از آغاز تا کنون (۱۴)

ادامهٔ قسمت پنجم:

وضعیتِ زحمتکشان روستایی و جنبش های اجتماعیِ ایران در عهد حکومتِ خلفا

چنانکه گفته شد، امرای عرب در همان اوان فتح ایران و حاکمیت نخستین خلفا، به منظور تضمین عوائد ناشی از فتوح و دوام و استمرار چنین عوائدی، شیوهٔ وصول مالیات هایی را که در عهد دولت ساسانی معمول بود مجدداً به کار گرفتند. یعنی به کمک آن عده از اشراف و ملاکان بزرگی که اسلام آورده و به سرداران فاتح عرب گرویده بودند رسوم "خراگ" (مالیات ارضی) و "گزیت" (مالیات سرانه) عهد ساسانی را به نامهای معرّب "خراج" و "جزیه" برقرار کردند.

از منابع تاریخی مربوط به قرون اولیهٔ اسلامی می توان پی برد که لشکریان عرب، در اوان فتوحات خود در ایران، اراضی را نیز نظیر غنایمی از قبیل زر و سیم، ظروف قیمتی، فرش و جامه، اموال دیگر و اسیرانی که به بردگی میبردند، مشمول قوانین شرعی تقسیم غنایم میدانستند. مسئلهٔ اراضی مفتوحه گویا برای نخستین بار پس از فتح "مدائن" (تیسفون) و ناحیهٔ "سواد"، یعنی در زمان خلافت عمر، مطرح شد. "بلاذری"، در این خصوص که موجب گفتگوئی بین عمر و لشکریانش شده بود، مینویسد:

"...چون عمر سواد را فتح کرد،
وی را گفتند: این زمین ها را میان ما بخش
کن که به جنگ و ضرب شمشیر فتح کرده
ایم. عمر نپذیرفت و گفت: "پس برای
مسلمانانی که بعد از شما آیند چه
خواهد ماند، و من بیم آن دارم که چون
سواد را بخش کنم بر سر آب با یکدیگر به
نزاع برخیزید." ..." (۱).

و می افزاید که:

"... عمر مردمان سواد را بر
سرزمینهای خویش باقی گذاشت و بر
هر تن جزیه ای مقرر فرمود و بر زمینها نیز
طَسْق (خراج) نهاد، لکن آنها را
بخش نکرد." (۲).

همین روایت را مؤلف "تاریخ قم" (کتابی که در سال ۳۷۸ هجری قمری به عربی تألیف و در سالهای ۸۰۵ و ۸۰۶ به فارسی ترجمه شده) به همین مضمون آورده و نتیجه گرفته است که:

"...پس آن دیار را بر اهل
سواد مقرر داشت و بر سرهای ایشان
جزیه نهاد و بر زمینها خراج میستد..." (۳).

از آنچه که در این قبیل منابع تاریخی راجع به نحوهٔ تعیین خراج در اراضی مفتوحه نوشته اند به آسانی پیداست که با آنچه پس از سلطنت "قباد" در عهد دولت ساسانی معمول بود - و از آن به موقع خود صحبت شد - شباهت داشت. یعنی اعراب هم در ایران خراج را بر مبنای مساحت زمین و نوع کشت آن تقویم میکردند. چنانکه "بلاذری" در این خصوص مینویسد:

"قاسم بن سَلّام مرا گفت: شنودیم
از اسماعیل ابن مجالد از پدرش و او خود
از شعبی که: عمر بن خطّاب، عثمان بن
حُنَیف انصاری را به جهت مساحت
زمینهای سواد روانه کرد. عثمان
سی و شش هزار هزار جریب به شمارش
آورد. پس بر هر جریب یك درهم و یك
قفیز (غله) خراج وضع کرد. قاسم گوید:
شنودم که قفیز مکّوکی (۴) بوده است
به نام شابرقان..." (۵).

"بلاذری" روایات دیگری را در خصوص اراضی سواد اعم از تاکستان، پنبه زار، نخلستان و زراعت های ماش، شبدر، کنجد و غیره نقل میکند که مقدار متفاوت خراج آنها یا برحسب مساحت زمین و یا برحسب تعداد درخت تعیین شده بود و سرانجام از قول راوی دیگری خراج سواد را در زمان خلافت عمر یك میلیون درهم قید میکند که خراج نقدی و جنسی، هر دو را شامل میشد.

این نحوهٔ خراج ستانی از اراضی، پس از عهد خلفای نخستین، طی خلافت بنی امیه و تا اواخر عهد بنی عباس کم و بیش در اکثر مناطق ایران دوام داشت. مثلاً بنا به قول مؤلف "تاریخ قم" اراضی قم و آبادیهای حوالی آن را در سالهای بین ۱۹۸ و ۳۰۶ هجری قمری حداقل ۸ بار مساحت کردند. زیرا به قول مؤلف:

"... هر عاملی که آمده است قم را
مساحت کرده و پیموده مگر بعضی که
اعتماد بر مساحت دیگران کرده اند و این
مساحت ها بعضی آنند که تمام شده اند
و بعضی ناتمام مانده و آنچ مساحت ها که
تواریخ به ذکر آن ناطق اند و راویان از
اهل قم و غیره روایت کرده اند هشت
مساحت است..." (۶).

چنانکه از "تاریخ قم" پیداست، ضمن هر مساحت مقدار خراج سالانه را هم وضع میکردند که معمولاً فقط برای مدت چند سال اعتبار داشت. طبعاً پس از انقضای آن مدت، و یا با تعویض عامل، بار دیگر خراج برحسب مساحت جدید معین می شد. مثلاً ضمن پنجمین مساحت در قم، که در سال ۲۲۷ هجری قمری در زمان خلافت "واثق" و به وسیلهٔ "ابی الجارود منذر بن منصور" (عامل قم) تحقق یافت، مقدار خراج سالانه سه میلیون درهم ("سه هزار هزار درهم") برآورد شد (۷).

در عین حال، خراجی که بر انواع اراضی و محصولات گوناگون وضع میکردند نمی توانست یکسان باشد. بنابراین، مبلغ خراج هریك از آنها را، به نام، در صورت خراج ها ثبت کرده اند که "تاریخ قم" آن صورت خراج ها را در جایی "وضیعه" و در جایی "طَسْق" (به صورت جمع "طسوق") نامیده و نوشته است که:

"... هفت بار مال را به قم وضع کرده اند
و آن را به اصطلاح اهل دیوان هفت وضیعه
می گویند و هفت طسوق." (۸).

مثلاً براساس وضیعهٔ اول:

"... در هر جریبی از زرع گندم و جو و
نخود و مرجو (۹) پانزده درهم و دانگی از
درهمی وضع کرده اند..." (۱۰).

در حالی که در همان وضیعه مقدار خراج برای هر جریب زمین از محصولات دیگر ارقام دیگری قید شده است:

"...جریبی از جاورس (۱۱) در همهٔ
رساتیق (۱۲) قم چهار درهم. کنجد
و زیره و قرطم (۱۳) در همهٔ رساتیق قم هر
جریبی پانزده درهم. شنبلید و کسن* و سبز
در همهٔ رساتیق نه درهم و دانگی و به هر شش
درخت فستق (۱۴) و زیتون یك درهم. و ما
یاد کردیم که مراد بطاقات از درخت، درخت
- هایی اند که ایشان را شاخ نباشد.
و در هر حوض و شاب در همهٔ رساتیق
قم ده درهم. جالیزی که آب آن نه از رود خانه
باشد خراج آن دو دانگ (۱۵) جالیزی
بُوَد که آب از رود خانه خورد. و در هر
درخت جوز تامّ درهمی و نصفی. درخت
میانه از جوز یك درهم. درخت دون از
جوز نیم درهم. آسیاهای رود خانه به هر
یکی هفتاد درهم..." (۱۶).

این "وضیعه" به وضوح نشان میدهد که چگونه عُمّال حکومت خلفا از همهٔ انواع محصولات زراعی و تأسیساتی نظیر آسیاب و حوض یا خمرهٔ دوشاب خراج میستاندند. در عین حال باید خاطرنشان کرد که هرچند مقدار خراج را در کلیهٔ موارد به "درهم" محاسبه و تعیین میکردند، ولی در عمل قسمتی از آن بصورت جنسی تأدیه میشد. این نکته را میتوان از متنی راجع به وظایف خزانه دار عامل قم که در "تاریخ قم" مندرج است استنباط کرد. این خزانه دار (که وراد را آنوقت هنوز به رسم عهد ساسانی "گاهبد" مینامیدند و در مکاتبات بصورت معرّب "جهبذ" و در حالت جمع "جهابذه" مینوشتند) بمثابهٔ یك دلال، که در عین حال متعهد وصول خراج میشد، بین خراج پردازان و عامل قم واسطه بود. البته به منظور تأمین مزد او و هزینه های دیگری که وصول و نقل و انتقال خراج در پی داشت، نسبت معینی بر مقدار خراج اضافه میکردند. در هر حال ... راجع به حقوق و وظایف خزانه دار قم در فصلی از "تاریخ قم" باعنوان "ذکر رسم جهبذ به قم" مطالب مشروح و دقیقی که بسیاری نکات مبهم را روشن میکند مندرج است که در اینجا باید چند قسمت از آن را نقل کرد. از جمله، در تعریف "جهبذ" آمده است:

"...جهبذ شخصی است که ارباب
خراج او را به دیوان آرند تا صاحب عهده
شود که مال و متوجهات ایشان (۱۷) به
تمام بستاند و به دیوان رساند و رسم در ایام
سلطان (۱۸) چنان بوده است که ارباب
خراج به قم جهبذ را نصب کرده اند و او را
ضامن شده و ضمان نامه به عمال قم باز داده
که هر آنچ جهبذ از خراج بستاند و در دست
و تحت الید و قبض او آید از وجوه اموال به
عهدهٔ ایشان بود و بر این قیاس بر ایشان
عقد نامه ها می نوشتند و می نهادند و بر آن
گواه می گرفتند..." (۱۹)

نویسندهٔ "تاریخ قم" نسخه ای از این قبیل عقد نامه ها را که در زمان خود او بالنسبه قدیمی و مربوط به عهد خلافت "المعتضد بالله" بود یافته و نقل کرده است. در آن عقد نامه، "اهل خراج کورهٔ قم"، اعم "از عرب و ابناء عجم"، کسی را با "ضامن شدن نفس و وجود او" به منظور این که "جهبذ" باشد به عامل وقت در قم معرفی کردند و متعهد شدند که "اموال خراج" آن سال و "بقایای" قبل از آن و "آنچ از کسور و ما قبل آن و کفایت که رسم و عادت بدان جاریست" در مقابل "قبض" به "جهبذ" تأدیه کنند و در عین حال "حق جهبذ و سایر وجوه اموال و سایر وجوه جبایات" را هم بپردازند. تعهد کنندگان متقبل تضمین یکدیگر نیز شده اند:

"...همچنین زنده از ما ضامن مرده
است از ما و حاضر از غایب و توانگر از درویش.
و ذمت ما و ذمت هریکی از ما بری نشود الّا به
وفا کردن بدانچ ما ضامن آن شده ایم و عقد بر
آن بسته ایم..." (۲۰).

گذشته از این "عقد نامه"، که در واقع تعهد نامه ای است بر عهدهٔ خراج پردازان قمی، "جهبذ" قم نیز در قبال عامل یا حاکم قم تعهدی نوشته است که مضمون آن هم نکات مبهم بسیاری را روشن می کند.

ادامه دارد

یادداشت ها

1- احمد بن یحیی البلاذری: "فتوح البلدان، بخش مربوط به ایران"، ترجمهٔ دکتر آذرتاش آذرنوش، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، تهران، ۱۳۴۶، ص ۷۰
2- بلاذری، همان منبع، ص ۷۰
3- حسن بن محمد بن حسن قمی: "کتاب تاریخ قم"، ترجمهٔ حسن بن علی بن حسن بن عبد الملك قمی، تصحیح و تحشیهٔ سید جلال الدین طهرانی، تهران، مطبعهٔ مجلس، ۱۳۱۳، ص ۱۰۱
4- توضیح مترجم "فتوح البلدان" دربارهٔ "مکّوك": برابر است با ۱۵ رطل و هر رطل ۱۲۸ درم است (مفاتیح ص ۱۲). مکوك برابر است با هفت من و نیم (مفاتیح ص ۴۴). مقدسی می گوید: مکوك و کرو مختوم و کف و قفیز همه واحد وزن در خوزستان است، و مکوك جندی - شاپور برابر سه و یك دوم من می باشد و مکوك عراق یك ششم قفیز، یعنی ۵ من می باشد (احسن التقاسیم ص ۱۲۹).
5- بلاذری: "فتوح البلدان"، صفحات ۷۰ و ۷۱
6- "تاریخ قم"، ص ۱۰۱
7- همان منبع، ص ۱۰۴
8- همان منبع، ص ۱۱۲
9- مرجو = عدس
10- "تاریخ قم"، ص ۱۱۲
11- جاورس = ارزن
12- رساتیق = جمع "رُستاق" به معنی "روستا" و "قریه".
13- قَرْطَم = زعفران
* کَسْن = گاودانه
14- فستق = پسته
15- دودانگ = یك سوم
16- "تاریخ قم"، ص ۱۱۲
17- مقصود از "مال و متوجهات ایشان" انواع باج و خراجی است که "ایشان" ("ارباب خراج") مجبور به ادای آن بودند.
18- یعنی در سال تألیف کتاب (۳۷۸ هجری قمری) که مقارن با ضعف و افول حکومت خلفای عباسی بود و "فخرالدوله دیلمی" بر قم، اصفهان، ری و همدان سلطنت می کرد.
19- "تاریخ قم"، ص ۱۴۹
20- همان منبع، صفحات ۱۵۲ و ۱۵۳

گواهی چشم و گوش

کشور را به نابودی تهدید می‌کند باز چه کسی جز مردم افغان حق دارد تصمیم بگیرد که از کجا یاری بخواهند؟ چه کسی این حق را به امثال ضیاءالحق و قابوس و خالد و دیگر مترسک‌های امپریالیسم داده است که قیم مردم افغان باشند؟

نمایندگان، در پی یکدیگر، می‌آیند و هریک به زبانی از همدردی خود با مردم و انقلاب افغانستان سخن می‌گویند و با تعهد آن که در بازگشت به دیار خود حقیقت آنچه را که دیده‌اند با مردم در میان نهند، دروغ و فریب تبلیغات امپریالیسم آمریکا و دست‌نشاندگان و متحدان چینی آن را محکوم می‌کنند.

جلسه دیر به پایان می‌رسد. از ظهر دو ساعتی می‌گذرد. برمی‌گردیم ناهار می‌خوریم، و پس از اندک استراحتی، به "سلام‌خانه" می‌رویم. اجلاس پایانی کنفرانس با حضور انبوهی از مهمانان. قرار است ببرک کارمل، رئیس شورای انقلابی و صدراعظم جمهوری دموکراتیک افغانستان که منشی عمومی کمیتهٔ مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان نیز هست، در آن سخنرانی کند.

سلام‌خانه، ساختمانی کهنه و گردنشسته که در آن چوب بیش از سنگ و آجر و گچ بکار رفته است. اینجا، در گذشته، به هنگام نوروز و جشن‌های مذهبی فطر و قربان، شاه بار عام می‌داده است. اما امروز روز دیگر است:

"پرویز کنون گم شد ..."

در حالی که دیگران را به تالار بزرگ راهنمائی می‌کنند، ما تنی چند را، به انتظار ورود ببرک کارمل، به اطاقی می‌برند که در آن از بلندپایگان حزب و دولت کسانی هستند. اطاقی باریک و دراز و بی‌کمترین آراستگی، همچنان گردنشسته. دست‌هایی به گرمی فشرده می‌شود و جا به جا گفت و شنود در می‌گیرد. دگرمن گل‌آقا، عضو هیئت رئیسهٔ شورای انقلابی، به عادت سپاهیگری خود راست به سوی هدف می‌رود و از انقلاب و از سیاست جمهوری اسلامی ایران می‌پرسد. در فرصت بسیار کمی که هست، از خصلت ضد امپریالیستی انقلاب، از سهم بزرگ توده‌های میلیونی زحمتکشان در شکل‌بندی انقلاب، از پیگیری و قاطعیت امام خمینی در رهبری انقلاب شمه‌ای می‌گویم. در آنچه به افغانستان مربوط می‌شود و سیاستی که به بهانهٔ اسلام راه را بر تحریکات امپریالیسم بر ضد انقلاب مستضعفان در هر دو کشور ما هموار می‌کند پرسشی دارد که ناتمام می‌گذارد. پچ‌پچه‌ای و جنبشی درگرفته است. ببرک کارمل با گروهی که در بدرقهٔ اویند در آستانهٔ در پیدا می‌شود. حاضران در واکنشی غریزی به صف می‌ایستند. یک یک به رئیس شورای انقلابی و صدراعظم افغانستان معرفی می‌شوند. فشار دستی و لبخند ادبی، و ببرک کارمل از یکی به دیگری می‌رود. به من می‌رسد، دست پیش می‌آورد. ولی همین که نام "به‌آذین" را می‌شنود و من می‌گویم که از کجایم، در آغوشم می‌گیرد و می‌بوسد. آشنائی جان‌ها ...

پس از شاید بیست دقیقه‌ای ـ بیشتر یا کمتر ـ که به گفتگو با برخی از نمایندگان کنفرانس همبستگی می‌گذرد، رئیس دولت به سوی تالار "سلام‌خانه" راهنمائی می‌شود. ما نیز از پی او می‌رویم و در جایگاه مهمانان که پله پله بر بلندی است می‌نشینیم. انبوه جمعیت روبروی ماست. یکی دو هزار تن تنگاتنگ هم نشسته‌اند تقریباً همه‌شان مرد، مگر تک و توک یک زن. گروهی نیز در مدخل ورودی ایستاده‌اند.

تالار پهن است و چنان دراز که انتهایش را نمی‌توان به درستی دید. دو ردیف ستون آن را به یک بخش میانی و دو راهرو در کنار تقسیم می‌کند. هوا سخت گرم است و نورافکن‌های دو دستگاه فیلمبرداری باز گرم‌ترش می‌کنند. عرق از هفت بندم جاری است.

پس از آن که غرش ممتد کف زدن‌ها فرومی‌نشیند، ببرک کارمل، ایستاده، به خواندن خطابهٔ ماشین‌کرده‌ای که در برابر دارد می‌پردازد. صدایش رساست، طنین گرمی دارد و گاه، برای تأثیر بیشتر در شنونده اوج می‌گیرد و تند و کوبنده می‌شود.

او کنفرانس را مظهر زندهٔ همبستگی پیکارجویانهٔ خلق‌های برادر با مبارزات انقلابی "مردم مستضعف مسلمان افغانستان" می‌نامد. و این واژهٔ "مستضعف"، در اضافه‌اش به مسلمان، به گوش من بسیار آشناست. آیا سخنران با توجه به حضور من آن را به کار برده است یا از آن رو که روحانی شیعه، سید محمدعلی شاه توکلی، نایب رئیس جمعیت علمای افغانستان که من دیروز در مسجد شیرپور دیده‌ام آنجا در یکی از صف‌های اول جمعیت نشسته است؟ به هر حال، من در انتخاب این واژه‌ها نیت نهفته آن می‌بینم که بر خویشاوندی و همزبانی دو انقلاب ایران و افغانستان تکیه شود. بویژه آن که در جای دیگر سخن از قوای اهریمنی و "طاغوتی" هم می‌رود که با انقلاب در افتاده‌اند. توجهم برانگیخته شده است. یک کلمه از گفته‌های سخنران را نمی‌خواهم ناشنیده بگذارم:



جلسه پایان کنفرانس همبستگی در تالار "سلام‌خانه".

"انقلاب افغانستان یک انقلاب عمیقاً ملی و دموکراتیک است که دارای جهت‌گیری صریح و برگشت‌ناپذیر ضد فئودالی و ضد امپریالیستی است". "انقلاب در اثر خیانت گروهی فاسد و عوامفریب و غیرمسئول، و در رأس آنها حفیظ‌الله امین، به سوی گمراهی و تباهی و انحراف از آرمان‌های والای خود کشانیده می‌شد و بیم آن می‌رفت که افغانستان در دامن آلوده و ننگ و جنایت امپریالیسم آمریکا و ارتجاع سیاه در غلطد". "اگر امروز افغانستان در کانون توجه جهانی قرار دارد، برای آن است که این کشور کانون برخورد تضادهای آشتی‌ناپذیر طبقاتی در این گوشه از جهان است". "اکنون که وطن ما در معرض تجاوز آشکار جبههٔ ناپاک نیروهای ارتجاعی منطقه، ارتجاع عرب و صهیونیسم به سردمداری امپریالیسم آمریکا و ارتجاع شرم‌آور با رهبری مرتد و فتنه‌گر پکن قرار دارد، ما حق داریم که به خاطر دفاع از استقلال، تمامیت ارضی و حاکمیت ملی خویش، در توافق کامل با قرارداد حسن همجواری و همکاری با اتحاد شوروی ـ منعقد در ۵ دسامبر ۱۹۷۸ ـ و مادهٔ ۵۱ منشور ملل متحد، از دوست بزرگ و راستین مردم ما، اتحاد شوروی، برای دفع تجاوزاتی که از سرزمین‌های بیگانه بر ضد منافع ملی حیاتی ما به راه می‌افتد تقاضای کمک نماییم. این حق مسلم ماست. ما حق داریم دوستان خود را انتخاب کنیم و به یاری دوستان بر ضد دشمنان خود برزمیم." "انقلاب ثور، همچنانکه نوید بخش بهروزی‌های مردم افغانستان می‌باشد، در تحکیم صلح منطقه و رفع تشنج نیز میتواند مؤثر واقع شود. به پیروی از همین خصلت انسانی انقلاب ثور است که به تاریخ ۱۴ ماه مه (۲۴ اردیبهشت) سال جاری دولت جمهوری دمکراتیک افغانستان پیشنهادهای مشخص هفت ماده‌ای خود را مبنی بر جستجوی راه حل مسالمت‌آمیز معضلاتی که بین افغانستان و همسایگانش وجود دارد اعلام داشت ... ولی نیروهای ارتجاعی منطقه که نمی‌خواهند صلح در این منطقهٔ جهان برقرار گردد، در برابر پیشنهادهای ما حسن نیت نشان ندادند". "نیروهای ارتجاعی جهان تمام کوشش‌های خود را در وجود پاکستان بر ضد افغانستان متمرکز ساخته‌اند". "سیاست دولت انقلابی ما بر اساس نرمش و تفاهم با مردم و مقاومت خستگی‌ناپذیر در برابر دشمنان واقعی مردم استوار است". "دولت انقلابی ما در راه تحکیم فضای دموکراتیک و اعمال قانونیت دموکراتیک و انقلابی و احترام به معتقدات مذهبی و سنن ملی مردم ما با پیگیری می‌کوشد و در جهت بالا بردن سطح زندگی مردم و رشد سریع اقتصاد ملی گام‌های مؤثری برمی‌دارد". "ما با قاطعیت سیاست همزیستی مسالمت‌آمیز و شرکت در جنبش عدم تعهد را تعقیب می‌کنیم. این سیاست از



جلسه پایان کنفرانس با حضور ببرک کارمل.

ماهیت طبقاتی انقلاب ملی و دموکراتیک ما برمی‌خیزد. ما از جنبش‌های آزادیبخش ملی حمایت کامل می‌کنیم و نه تنها به خاطر حفظ و حراست منافع ملی خویش، بلکه به خاطر دفاع از منافع تمام خلق‌ها می‌رزمیم. سرنوشت مشترکی تمام جنبش‌های آزادیبخش و مترقی را به هم پیوند می‌دهد." "ما به کمک جنبش‌های همبستگی بین خلق‌ها خواهیم توانست محاصرهٔ نیروهای ارتجاعی را چه از لحاظ مادی و چه از لحاظ معنوی و تبلیغاتی درهم شکنیم."

"دوستان ارجمند که به کشور ما تشریف آورده‌اید، بانگ پرشور انقلاب ما را به جهانیان برسانید. به جهانیان بگویید که امروز قاتلین مسلمان‌ها ریاکارانه جامهٔ دفاع از اسلام در بر کرده‌اند. به آنها بگویید که افغانستان در چنبرهٔ خطرناک تجاوز امپریالیستی قرار دارد، و اگر وجود قوای محدود اتحاد شوروی نبود، امروز کشور ما در کام آزمند و گندیدهٔ امپریالیسم درغلطیده بود."

سخنرانی کارمل که بیش از یک ساعت طول می‌کشد، در چند جا از چارچوب متنی که در برابر اوست و نسخهٔ پلی‌کپی شده‌ای از آن اکنون در دست من است فراتر می‌رود و رنگ صمیمی از دل برخاسته‌ای می‌گیرد. حاضران با کف زدن‌های پرشور چندین بار گفته‌هایش را تأیید می‌کنند و هنگامی که او، عرق ریزان، از برابر میکروفن می‌رود تا به جای خود بنشیند، سراسر تالار به ولوله می‌افتد.

پس از او، بارن ری نایب رئیس سازمان همبستگی ملت‌های آفریقا و آسیا سخنانی در خور مجلس می‌گوید و از انقلاب افغانستان به استناد آنچه به چشم در این کشور دیده و شنیده است پشتیبانی می‌کند. در پایان هم، او و ببرک دست یکدیگر را می‌فشارند و به نشانهٔ دوستی یکدیگر را در آغوش می‌گیرند.

از ساعت هفت چیزی گذشته است، اجتماع تالار "سلام‌خانه" با سخنان کوتاه چند تن از نمایندگان پایان می‌پذیرد. ببرک کارمل، در جایگاه مهمانان، با یک یک‌شان به سادگی و صمیمیت دست می‌دهد و به زیر می‌آید. همراهان ـ و البته محافظان ـ او را در میان می‌گیرند و به ماشین می‌رسانند.

بیرون می‌آئیم و به اقامتگاه خود می‌رویم. دست و روئی می‌شوییم و رخت عوض می‌کنیم.

ساعت هشت و نیم، مهمانی وزارت خارجه.

تالارهائی پهناور، تو در تو، در روشنایی خیره‌کنندهٔ چلچراغ‌ها. دیوارها به پرده‌های نقاشی و کف تالارها به قالی‌های گرانبها آراسته است. پذیرائی جاافتاده و مؤدب، رسمی. آشنایان تازه‌ای پیدا می‌کنم، از جوانان اهل قلم که در مطبوعات و رادیو تلویزیون کار می‌کنند. همه لطفی بیش از حد نشان می‌دهند. شرمنده‌ام. بویژه وقتی که از ترجمهٔ زنبق دره یا باباگوریو سخن می‌گویند. داستان کهنه.

یکی می‌آید و می‌گوید که آقای شاه محمد دوست وزیر امور خارجهٔ افغانستان مایلند چند دقیقه‌ای با من صحبت کنند. می‌روم. مردی است کم و بیش لاغر، در آستانهٔ پنجاه سالگی، با چهره‌ای روشن و گفتاری آرام. بسیار خوش برخورد، و تا جائی که مقامش اجازه دهد، بی‌تکلف. زود به آنچه برایش، و برای دیگر رهبران حزب و دولت افغانستان، مایهٔ دغدغهٔ خاطر است: ایران و سیاست جمهوری اسلامی ایران، می‌پردازد. آنجا چه می‌گذرد؟ انقلاب در چه راهی می‌رود؟ و از ملاقاتی که سال گذشته در هاوانا با وزیر خارجهٔ وقت ایران داشته است یاد می‌کند. "نمی‌توانستیم زبان هم را بفهمیم."

می‌کوشم تا خصلت پویندهٔ انقلاب ایران را تشریح کنم و بویژه از رهبری ضد امپریالیستی امام خمینی و پیگیری و قاطعیت ایشان در این زمینه سخن بگویم. به دقت گوش می‌کند و گاه نکته‌ای پیش می‌کشد. می‌گویم. سر تکان می‌دهد. گوئی نگران است. و باز می‌پرسد. انتظار دارم که اصل نظر خود را بگوید. ولی نه. مسئله بیش از این ابهام دارد و از شما چه پنهان، برای خود من نیز.

پیشخدمت می‌آید و ما را به میز شام دعوت می‌کند. آقای شاه محمد دوست به مهربانی بسیار راهنمایی‌ام می‌کند و مراقب است که من از همهٔ نعمت‌های چرب و خوشبو و رنگینی که بر میز چیده‌اند بچشم. ولی افسوس! کجاست اشتهای جوانی!

بقیه بررسی ...

شکل بندی طبقات

روند عینی اجتماعی برحسب رشد روابط اقتصادی مشخص میشود. شرایط زندگی هر طبقه منافع و رفتارش را نسبت به سایر طبقات مشخص می‌سازد. براساس منافع مهم طبقاتی و تضاد آن با منافع طبقات متضاد در جریان مبارزهٔ طبقاتی است که اتحاد اعضای هر طبقه تحکیم می‌یابد. عامل ذهنی (وقوف به منافع طبقاتی و تشکیل سازمان‌های طبقاتی) نقش بسیار مهمی در شکلبندی طبقات بازی می‌کند. پس از وقوف به منافع طبقاتی و متشکل شدن طبقه از "طبقه در خود" به "طبقه برای خود" تحول می‌یابد. تجمع آگاه‌ترین عناصر طبقات در سازمان‌های طبقاتی مخصوصاً در احزاب سیاسی در این روند اهمیت قاطعی دارد.

بقیه امپریالیسم ...

احتراز مینمود، خاطرنشان میسازد: "واضح است که امکان کاهش هزینه‌های تولید و افزایش سودها از راه بهبود و تکمیل تکنیک موجب تغییراتی میگردد، اما گرایش به رکود وگندیدگی که خاص انحصار است، به نوبهٔ خود به تأثیر خود ادامه میدهد و در برخی شاخه‌های صنعت، در برخی کشورها اتفاق میافتد که در زمان معین تفوق پیدا کند" (و.لنین آثار، ج ۲۲ ص ۲۹۸).

در مجموع میتوان گفت که با وجود رشد سریع نیروهای مولدهٔ سرمایه‌داری این رشد در زمینهٔ امکانات عظیمی که بوسیلهٔ علم و تکنیک جدید عرضه میشود، مبرا از عقبماندگی نیست.

"انقلاب علمی وفنی امکانات بیسابقه‌ای برای دگرگون کردن طبیعت وتولید ثروتهای عظیم مادی وافزایش قدرت خلاق انسان به وجود میآورد. با وجود این، به جای قرار گرفتن این امکانات در خدمت تامین رفاه عموم سرمایه‌داری از انقلاب علمی وفنی برای افزایش سودهایش بهره برداری کرده و آن را به ابزار تحکیم استثمار زحمتکشان بدل میکند" (کنفرانس بین‌المللی احزاب کمونیست وکارگری مسکو ۱۹۷۹، انتشارات "صلح وسوسیالیسم" پراگ ۱۹۶۹، ص ۱۹).

افزایش صاحبان درآمد، قشر انگل وتحکیم نظامی گری

در شرایط امپریالیسم، فساد جامعهٔ سرمایه‌داری از راه ازدیاد قشرهای انگل وافزایش درآمدهایشان نیز نمایان میگردد. بخش مهمی از بورژوازی بزرگ کاملا از تولید جدا میشوند. مدیریت مؤسسات بیش از پیش به متخصصین مزدبگیر سپرده میشود، حال آنکه سرمایه‌داران بزرگ به موهبت درآمد-هائی که به عناوین مختلف (سهام و اوراق قرضه) بدست میآورند، در شرایط تجملی زندگی کرده وبه صاحبان درآمد سرمایه‌داری بدل میشوند.

تعداد اسناد در گردش دائما روبه فزونی است، از این رو، حجم درآمدهائی که به شکل سود سهام ومنفعت‌ها توسط قشر انگل یعنی صاحبان درآمدها احتکار و انباشته میشود، به افزایش این قشر از سرمایه-داران کمك میکند.

نتیجهٔ صدور سرمایه جدائی صاحبان درآمد از تولید است. این شکاف همواره عمیق‌تر میشود. در دوران امپریالیسم تنها چند سرمایه‌دار مجزا در موقعیت صاحبان درآمد قرار ندارند، بلکه مجموعه‌ای از کشورها در این موقعیت قرار گرفته از راه صدور سرمایه واستثمار سایر کشورها ومستعمرات ثروت-های کلانی بدست میآورند. بنابراین، در اینجا گفتگو از کشورهای صاحب درآمد است. کشورهای امپریالیستی از راه تجارت نابرابر با کشورهای کم رشد نیز سودهای هنگفتی بدست میآورند.

یادآور میشویم که شیوهٔ زندگی انگلی منحصر به بورژوازی انحصارگر نیست، بلکه بخش بیش از پیش مهمی از جمعیت کشور در خارج از کار تولیدی قرار میگیرند.

در شرایط امپریالیسم نفرات ارتش، پلیس ودستگاه بوروکراتیك دولتی یعنی ارگانیسمهای زوروفشار علیه زحمتکشان فزونی میگیرد. هزینه‌های غیرتولیدی که محصول هرج ومرج تولید وتشدید رقابت است افزایش مییابد. (فزونی قابل ملاحظهٔ هزینه‌های تبلیغات، نقل مکانهای ناموجه و غیره)

با وجود افزایش مطلق تعداد زحمتکشان در قلمرو غیرتولیدی خطر بیکاری پیوسته روبه فزونی است. این واقعیات نشان میدهند که گندیدگی وناتوانی سرمایه‌داری اجازه نمیدهد که نیروی مولدهٔ اصلی جامعه یعنی نیروی کار بکار گرفته شود.

حادترین شکل فساد امپریالیسم فزونی افسارگسیختهٔ سیاست نظامیگری ومسابقهٔ دیوانه‌وار تسلیحاتی است که ویژگی دوران ما را تشکیل میدهد.

فساد قشر بالایی طبقهٔ کارگر و پیدایش اشرافیت کارگری

فساد قشر بالائی طبقهٔ کارگر یکی از نشانه‌های آشکار انگل گرائی وگندیدگی امپریالیسم است. این فساد ریشه در زمینهٔ اقتصادی دارد و عامل اصلی آن سودهای هنگفت انحصاری است که نصیب امپریالیسم میشود. بورژوازی امپریالیستی از راه استثمار توده‌های عظیم پرولتاریای سرزمین خود وبه دست آوردن سودهای اضافی از مستعمرات قشرهای بالائی کارگران را در دامن خود میپرورد وبه حفظ وحراست آن میپردازد.

همانطورکه لنین روشن ساخت نمایندگان قشر بالائی کارگران نقش عامل بورژوازی را درون جنبش کارگری بازی می کنند. آنها در خدمت سرمایه داران قرار دارند و روی توده ها تاثیر معینی دارند و عامل اصلی تفرقه در جنبش کارگری هستند و از پیوستگی نیروهای ترقیخواه در مبارزه با امپریا-لیسم جلوگیری بعمل می آورند. رهبران احزاب سوسیالیست راست و سندیکا-های زرد از میان قشر بالائی کارگری و خرده بورژوازی انتخاب می شوند. سربرآوردن اشرافیت کارگری وبوروکراسی کارگری در درون طبقهٔ کارگر از همین خاستگاه است که در حقیقت پشتیبان عمدهٔ اجتماعی بورژوازی محسوب می-شوند.

با وجود این، به هیچ وجه نباید قشر بالائی طبقهٔ کارگر را با کارگرانی که مزد بالنسبه زیادی دریافت می-کنند، یکسان دانست. بخش مهمی از کارگران این مزدها را در نتیجه مبارزهٔ طولانی خود بدست آورده‌اند، نه از راه امتیازات مصنوعی که توسط انحصارات تامین شده باشد.

یادآور می شویم که کارگران متخصص اکنون نقش مهمی در جنبش انقلابی ایفاء می کنند.

چرخش به سوی ارتجاع در زندگی سیاسی واجتماعی

در عصر امپریالیسم، چرخش ارتجاعی در همهٔ قلمروهای زندگی سیاسی واجتما-عی نمونهٔ دیگری از گندیدگی و طفیلی-گری نظام سرمایه داری است. اگر ماهیت اقتصادی امپریالیسم حاکی از سلطهٔ انحصارات بجای رقابت آزاد است ماهیت سیاسی آن بیانگر جانشینی وا-پسگرائی بجای دمکراسی بورژوائی در زندگی سیاسی است. "امپریالیسم در سیاست خارجی مانند سیاست داخلی به نقض دمکراسی و برقراری ارتجاع گرایش دارد. در این مفهوم امپریالیسم بی هیچ گفتگو" نفی "دمکراسی بطور کلی و نفی هر نوع دمکراسی است ..." (و.لنین آثار: ج ۲۳ ص ۴۴ - ۴۵).

سرمایهٔ انحصاری به لغو حقوق دمکر-اتیك زحمتکشان که طی مبارزهٔ سرسختانه نسلهای متعدد کارگران بدست آمده‌اند گرایش دارد. در دوران امپریالیسم فشار ارتجاعی از لحاظ سیاسی در فاشیسم متبلور می شود. سلطهٔ انحصارات موجب تقویت واپسگرائی در قلمروهای ایدئو-لوژیك و فرهنگ می گردد.

طفیلی گری و گندیدگی سرمایهٔ انحصارگر نشان می دهد که شیوهٔ تولید سرمایه داری از نفس می افتد و باید جایش را به نظام دیگری که پیشرو وتوا-نمند است بسپارد: این نظام سوسیا-لیسم است

بقیه درهفته گذشته

وکانادا ضمن پیامی که برای دانشجویان مسلمان پیرو خط امام فرستاد، از مردم دعوت به برگزاری مراسم شب احیاء در برابر لانهٔ جاسوسی آمریکا نمود. این مراسم که در شب ۵۹/۵/۱۴ در مقابل لانهٔ جاسوسی برگزار گردید، در ساعت ۳ بامداد با شعار-های "مرگ بر پلیس فاشیست آمریکا" به پایان رسید.

همزمان خبرگزاریها از نزدیك شدن محاکمهٔ غیرقانونی وضد انسانی دانشجویان مسلمان دستگیر شده توسط پلیس انگلستان خبرمیدهند. این دانشجویان که تظاهرات آرامی به نشانهٔ اعتراض به عمل جنایتکارانهٔ دولت آمریکا در لندن ترتیب داده بودند به بهانهٔ "سد معبر"! توسط پلیس انگلیس دستگیر شدند.

تظاهرات انقلابی وضد امپریالیستی دانشجویان مسلمان در آمریکا واروپا نشان داد که همهٔ نیروهای جهنمی امپریالیسم، پلیس، مطبوعات، رادیو وتلویزیون های وابسته به آن برای لکه‌دار کردن این مبارزات که عکس العمل طبیعی در برابر تظاهرات ساختگی ساواکی های فراری بود، از هیچ کوشش تبهکارانه فروگذار نکردند.

دانشجویان قهرمان ما در دژ امپر-یالیسم جهانی در شرایط سخت نابرابر با استقبال انواع عقوبت وزجروشکنجه ویورش سبعانهٔ اوباشان حرفه‌ای سرزمین فساد و جنایت فریاد ملت ایران را به گوش جهانیان رساندند ونگذاشتند که ضجه-های کثیف مشتی قداره‌بند واشراف غاشیه کش دربار رجبار پهلوی خائن مبارزهٔ ضد-امپریالیستی مردم ایران را تخطئه کند.

نمونه‌های بارز دیگر همکاری وتوطئهٔ نیروهای امپریالیسم جهانی علیه انقلاب خلقی وضد امپریالیستی ایران در اخبار هفتهٔ گذشته بوضوح به چشم میخورد.

این توطئه‌ها که دارد وگاه امپریالیسم با ابعاد دامنه‌دار ووسیعی سازمان داده می شود، هشیاری بیش از پیش مقامات رهبری ومسئول را می طلبد که آنی از تکیه به نیروی لایزال مردم وبسیج این نیرو غافل نمانند.

دامنهٔ توطئه‌های امپریالیستی به سر-کردگی امپریالیسم آمریکای جنایتکار وبا همکاری دول اروپا، ژاپن ومزدوران ونوکران منطقه چون صدام حسین، ضیاءالحق، ملك خالد، سادات و ... هرروز وسعت بیشتری مییابد. هریك از این خبرها گوشه‌هایی از این توطئه‌ها را برملا می سازد:

"شبکهٔ تبلیغاتی ضد انقلاب در اروپا کشف شد". "گروه باصطلاح تلاش جهت آزادسازی ایران که مرکز آن در لندن قرار دارد. شعبه‌هایی در فرانکفورت وپاریس ایجاد کرده است ..." (جمهوری اسلامی ۵۹/۵/۱۴).

"بنی صدر: فرانسه مراکز تعلیم خرابکاری علیه ایران را فراهم می کند" (کیهان ۵۹/۵/۱۵)

"صدام حسین به عربستان رفت. در این سفر مقامات بلند پایهٔ نظامی امنیتی عراق، صدام را همراهی می کنند" (جمهوری اسلامی ۵۹/۵/۱۵) ودر پی او بلافاصله ضیاءالحق وارد عربستان می گردد (کیهان ۵۹/۵/۱۸)

"بختیار، نزیه، نهاوندی ودو ژنرال اسراییل در تدارك توطئهٔ تازه‌ای علیه انقلاب ایران" (کیهان ۵۹/۵/۱۵)، توطئهٔ تازه‌ای که بدان اشاره شد، زیرنظر اسراییل وباحمایت آمریکا، طرح ریزی شده است. برای اجرای این توطئه اسراییل از جمله ۵۰ فروند زره‌پوش در اختیار نیروهای بختیار در عراق گذاشته است

حساسیت لحظات کنونی برای انقلاب شکوهمند ایران، گسترش تدارکات جنگ افروزانهٔ امپریالیسم آمریکا برعلیه انقلاب ایران وتوسعهٔ فعالیت ضد انقلاب در داخل ونیز ضرورت نوسازی بنیادی در همهٔ شئون اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، سیاسی ونظامی، حیاتی بودن انتخاب درنگ نا-پذیر نخست وزیر واعضای دولت جدید را به وظیفهٔ مبرم ریاست جمهوری ومجلس شورای اسلامی بدل ساخته است. بویژه که با رهنمود امام هیچ مشکل وتردیدی در این زمینه وجود ندارد.

باید با به رهنمود تاریخی امام، به انتخاب افرادی در هیئت دولت پرداخت که در کوران انقلاب از بوتهٔ آزمایش سرفراز بیرون آمده‌اند وبا سیاست "گام به گام" دولت موقت انقلاب سرآشتی ندارند و معتقد ومؤمن به رزم جانانهٔ مردم قهرمان ایران با امپریالیسم جهانی به سرکردگی امپریالیسم آمریکا هستند. اگر به قول امام مصلحت مردم وانقلاب فراتر از مصلحت های شخصی در نظرگرفته شود، جائی برای چون وچرا، تردید وچانه‌زدن باقی نمی ماند.

پایان خوش فرجام هفتهٔ گذشته برگزاری باشکوه وبی نظیر روز قدس بود که در سال گذشته به ابتکار امام برای همدردی با خلق قهرمان فلسطین تعیین شد.

شرکت عظیم توده‌های میلیونی مردم ایران در این روز مقدس مشت محکمی بر دهان بلندگوهای استعمار ودشمنان رنگارنگ انقلاب ایران بود که ریاکارانه اززبان مردم به انقلاب خلقی شان ورهبر برجستهٔ آن دشنام میدهند.

روز قدس به دوستان ودشمنان انقلاب درس عظیمی داد.

به دوستان انقلاب آموخت تا زمانی که به رأی واراده مردم احترام میگذارند ودر راه آرزوهای دیرینشان گام برمیدارند، علیرغم همهٔ زخمهای دردناکی که زندگی طاقت فرسا بردوش شان نهاده از پشتیبانی ومحبت بی دریغ توده‌های رنج وزحمت بر-خوردار خواهند بود.

صداقت امام وخصلت ضد امپریالیستی وی تنخواه گردان استقبال پرشکوه مردم بوده است.

به دشمنان سوگند خوردهٔ انقلاب آموخت که در برابر ارادهٔ خلق بیداراز پشیزند وآب در هاون می سایند.

ح.الف

کارت بهداشتی

نوشتهٔ: فرانک یربی

ترجمهٔ: منصور

دربارهٔ نویسنده داستان

فرانک یربی در سال ۱۹۱۶ در آگوستای جورجیا متولد شد و اکنون در اسپانیا زندگی می‌کند. او در انستیتوی هینز تحصیل کرد، از کالج پین لیسانس را از دانشگاه فیسک فوق‌لیسانس گرفت و تحصیلات عالی‌اش را در دانشگاه شیکاگو ادامه داد. امروزه یربی از بهترین رمان‌نویسان سیاه‌پوست آمریکای معاصر به شمار می‌آید. وی در سال ۱۹۴۴ جایزهٔ یادبود اُ. هنری را به خاطر انتشار "کارت بهداشتی" که نخستین داستان کوتاه وی به شمار می‌رود، دریافت داشت. خوانندگان آثار وی سال‌ها داستان‌های او را می‌خواندند ولی نمی‌دانستند که او سیاه‌پوست است. پس از اینکه وضع مالیش بهبود یافت، سیاه‌پوست بودن خود را اعلام کرد. از آن تاریخ به بعد تیراژ نوشته‌هایش در آمریکا به میزان بی‌سابقه‌ای کاهش یافت. این امر نشان داد که ستمهای نژادی حتی بر قشرهای هنرمند سیاه‌پوستان آمریکا نیز به همان صورت غیرانسانی اعمال می‌شود.

•••

کارت بهداشتی

جانی زیر یکی از لامپهای گوشهٔ خیابان ایستاد و کوشید تا نامه را بخواند. نور لامپ در خیابان "باتم" آنقدر ضعیف بود که او نمی‌توانست نیمی از کلمات را تشخیص دهد، ولی نیازی به این نبود، او تمامی کلمات را از بر داشت. خواند: "عزیزم، خیلی طول کشید ولی بالاخره درست شد. پول مورد نیاز برای آمدن و دیدن ترا به دست آوردم. خیلی منتظر ماندم که به تو مرخصی بدهند، ولی به نظر می‌رسد که آنها چنین قصدی ندارند. عزیزم، نمی‌توانم بیش از این منتظر بمانم، باید ترا ببینم، حتماً جای مناسبی برایم بگیر بیاور — جایی که بتوانیم با همدیگر شاد باشیم. منظورم را که می‌فهمی. با همهٔ عشقم، لی‌لی."

جانی نامه را تا کرد و دوباره در جیبش گذاشت. بعد به سرعت خیابان را پیمود و از کنار سالنهای رقصی که صدای کر کنندهٔ موسیقی و ضربات پوتین سربازی از آنها بیرون می‌آمد، رد شد. بعد داخل یک خیابان فرعی پیچید. حین راه رفتن، با هر قدم ابری از گرد و غبار به هوا بلند می‌کرد. انگار مدتی روی هیچکدام از خیابانهای فرعی "بلاک باتم" کسی پا نگذاشته بود. همه جا را لایهٔ ضخیم تمیزی از خاک پوشانده بود. اگر باران می‌آمد، حتماً گل تا نوک کفش سربازیش می‌رسید ولی سه ماهی می‌شد که باران نباریده بود. در این خیابان خبری از سالن رقص نبود و آلونک های سیاه‌پوست ها با طرزی آراسته سفیدکاری شده بود. جانی به راهش ادامه داد و به انتهای خیابان رسید. کلیسای کوچک "باپ تیست" که آن هم تازه سفیدکاری شده بود در گوشه‌ای از انتهای خیابان قرار داشت و خانهٔ تمیز و مرتب کشیش نیز در جوار آن بود.

جانی تا آستانهٔ در رفت و سپس اندکی درنگ کرد. دستش را در جیب فرو برد و کاغذ در دستش چین خورد. بعد دستش را بیرون آورد و ضربه‌ای به در زد.

کسی از داخل صدا زد: "کیه؟"

جانی جواب داد: "منم، یه سرباز".

لای در باز شد و از شکاف آن زنی به او خیره شد. زن، میانسال و چاق بود. جانی با یک نگاه متوجه شد که پاهای زن، برهنه است.

— "سرکار، چی می‌خوای"؟

جانی کلاهش را برداشت. "خانوم، خواهش میکنم بذارین بیام تو. نشسته بهتر می‌تونم براتون توضیح بدم".

زن در تاریکی لحظه‌ای چهرهٔ او را ورانداز کرد و گفت: "خیلی خوب، میتونی بیای تو، فرزند".

جانی خیلی رسمی وارد اتاق شد و روی صندلی نشست.

— "مادام، جریان اینه که زن من الان تو "تاوت" زندگی می‌کنه. خیلی سعی کردم مرخصی بگیرم تا بتونم اونو ببینم. ولی اونا همش منو سر می‌دوونن. تا اینکه زنم کار کرد و پول کافی جور کرد تا بیاد و منو ببینه. میخوام از شما خواهش کنم که اتاق به من اجاره بدین، جای دیگه‌ای ندارم که این خواهش را بکنم".

— "ولی اینجا هتل نیس، فرزند."

— "می‌دونم که نیس. اما من نمی‌تونم لی‌لی رو به هیچ هتلی ببرم. نمی‌تونم ببرمش تو هتلهای این شهر".

— "لی‌لی زنته؟"

— "بله خانوم، اون همسر خوب و وفادار و تکیه‌گاه منه. من با هاش تو کلیسای "باپ تیست" دیترویت ازدواج کردم". زن چاق به پشت صندلی تکیه داد و لبخندی روی لبهای کلفتش نشست.

— "اون دختر خوبیه نیست؟ و تو نمی‌خوای ببریش تو یکی از این چند مخونه‌هایی که اسمشو گذاشتن هتل!؟"

— "همین طوره خانوم".

— "مطمئن باش که میتونی بیاریش اینجا، فرزند. از اینکه می‌تونی با هاش باشی خوشحال باش. کشیش هم خوشحال میشه که اون اینجا بمونه. راستی، اسمت چیه؟"

— "جانی، جانی گرین. خانوم..."

— "چیه فرزند؟"

— "میدونین که منم میخوام پیشش بمونم..."

زن چاق روی صندلیش تکانی خورد و زد زیر خنده.

— "خاطرجمع باش فرزند، من که همیشه پیرزن نبودم! همیشه هم زن کشیش نبودم!"

— "متشکرم خانوم. دیگه باید برم. وقتشه که برگردم پادگان."

— "چه وقت لی‌لی رو میاری؟"

— "دوشنبه شب خانوم، اگه میخواین کرایه‌شو الان بدم؟"

— "دوشنبه خوبه. جریان رو با کشیش در میون بذار تا کرایه‌شو برات کمتر حساب کنه. اون می‌دونه که سربازا پول زیادی نمی‌گیرن."

— "نه خانوم، خدا می‌دونه که همین طوره. شب بخیر خانوم."

وقتی به خیابان اصلی محلهٔ سیاه‌پوست‌نشین برگشت، درهٔ سالن‌های رقص باز بود و سربازها داشتند بیرون می‌آمدند. دخترها در تمام مسیری که به ایستگاه اتوبوس ختم می‌شد به بازوی آنها چسبیده بودند. جانی به پیراهن‌های آنها که تا روی زانویشان نمی‌رسید و از بس تنگ بود ماهیچه‌هایشان را موقع راه رفتن نشان میداد، نگاه کرد. جانی می‌دید که آنها به لبهایشان ماتیک ارغوانی زده‌اند و موهایشان را طوری روغن زده‌اند که انگار کلاه برنجی صیقلی شده‌ای روی سرشان گذاشته‌اند. دخترها دست در دست هم به طرف ایستگاه اتوبوس می‌رفتند و در هر قدم ماهیچه‌های پایشان منقبض و منبسط می‌شد. جانی به لی‌لی اندیشید...

بدون اینکه سرش را برگرداند، تند از کنارشان رد شد. به اتوبوس که رسید، صدای سوت شنید. بعد و روبر نگاه کرد و دید که چهار دژبان و یک پلیس شخصی سربازها را متوقف می‌کنند. دوباره به اطراف نگاه کرد و یک قدم برگشت تا درست پشت سر یکی از دژبانهای سفید پوست قرار گرفت. دژبان سفید پوست می‌گفت: "خیلی خوب، دخترها، کارت بهداشتی تونو ببینم."

بعضی از دخترها شروع کردند به زیر و رو کردن کیف هایشان. جانی می‌دید که آنها کارت های چهارگوش زرد رنگی را بیرون می‌آورند. بقیه همانجا با چهره‌ای بهت‌زده ایستادند. سربازها با صدای مبهم و نامفهوم زمزمه میکردند. دژبان‌ها از لابلای جمعیت شروع به باز کردن راهشان کردند و حین عبور کارت دخترها را بازرسی می‌کردند. یکی از دخترها کارت نداشت. پلیس شخصی را صدا کردند.

— "خیلی خوب آقا، همه‌جمیعنا رو ببرین یه خورده ماشین سواری کنه."

پلیس دختر را جلب می‌کرد و به زندان می‌انداخت. دژبان‌ها به کارشان ادامه دادند تا همهٔ دخترها را — غیر از یکی‌شان — بازرسی کردند. آن دختر پشت یکی از مشتری‌های سرباز خودش قایم شده بود و دژبانها دفعهٔ اول او را ندیدند. موقع برگشتن یکی از دژبانها او را دید و بازویش را گرفت.

— "مندی، کارتتو نشون بده ببینم."

دختر در حالی که چشمهایش را باریک کرده بود به او خیره شد. "دستتو بکش کنار، سفید."

دژبان سرخ شد. جانی با وجود تاریکی متوجه سرخ شدن او شد.

— "گوش کن دخترهٔ سیاه، بهت گفتم که بذار کارتتو ببینم."

— "منم بهت گفتم دستتو بکش کنار مردکه سفید!"

— "لعنتی. هرزهٔ سیاه کوتوله! بهتره کاری رو که بهت میگم بکنی."

جانی درست نفهمید که بعدش چطور شد. ناگهان کشمکشی درگرفت و بعد دژبان سعی کرد دستش را کنار بکشد ولی نتوانست چونکه "دخترهٔ سیاه کوتوله" دست او را محکم لای دندانهایش گرفته بود و می‌فشرد. دژبان دست دیگرش را عقب برد و سیلی محکم و پرصدایی به صورت دختر زد. دخترک به پشت روی زمین افتاد و دامن چسبانش جر خورد. وقتی بلند شد جانی دید که او زیر دامنش چیزی نپوشیده است.

دختر مثل گربه‌ای ناخنهایش را به طرف چشمهای دژبان نشانه گرفت و جلو آمد. دژبان دوباره سیلی محکمی به او زد و ناگهان همهٔ سربازها هجوم آوردند.

دژبان ها افتادند روی زمین و اسلحه‌شان را کشیدند و یکی از آنها شروع کرد به سوت زدن. جانی که پشت سر آنها ایستاده بود فکر کرد که بهتر است از آنجا دور شود و همین کار را هم کرد ولی قبل از رفتن دید که دژبان های سفید پوست با باتون به طرف سربازهای سیاه‌پوست هجوم بردند. به ایستگاه اتوبوس رسید و به میلهٔ آن تا بلو چسبید. یک دقیقه بعد صدای شلیک چند گلوله شنیده شد. رانندهٔ اتوبوس آمادهٔ حرکت بود و به طرف پادگان به راه افتاد.

بعد از ساعت یک سربازهائی که هنوز میتوانستند راه بروند به صورت پراکنده وارد پادگان شدند. هشت نفر را با ماشین حمل گوشت آوردند. سه نفر در اثر شلیک گلوله زخمی شده بودند.

فرمانده رفتن سربازهای سیاه‌پوست را به شهر، برای یک ماه ممنوع اعلام کرد.

— "لعنت به این شانس، من باید برم لی‌لی رو ببینم، باید برم. نمیتونم اینجا بمونم، نمیتونم!"

ویلی کوتوله پرسید: "چیکار میخوای بکنی، می‌خوای جیم بشی؟"

جانی او را ورانداز کرد. ابروهایش را درهم کشید. "نه. میخوام برم فرمانده رو ببینم!"

— "چی میگی! مگه دیوونه‌ای! تا در هنتو واکنی فرمانده با پاهاردنگی تو الاغ سیاه رو می‌اندازه بیرون."

— "هرچه باداباد..." به طرف آینهٔ نیم‌تنهٔ روی دیوار سربازخانه رفت. با دقت کلاهش را میزان کرد. کراواتش را درآورد و گره آن را محکمتر کرد. بعد طبق مقررات نظامی انتهایش را به شکل مناسبی از بین دکمه‌های پیراهنش تو گذاشت. خم شد و دوباره کفشش را پاک کرد. هرچند که گردی بر کفشش ننشسته بود.

ویلی کوتوله گفت: "مردکه تو حتماً دیوونه‌ای!"

— "فرض کن که اینطوره". بعد از در خارج شد و از پله‌های چوبی کوچک پائین رفت. وقتی به جاده‌ای رسید که بخش سفید پوستان و سیاه پوستان را از هم جدا میکرد، قدمهایش سست شد. لحظه‌ای ایستاد، نفس عمیقی کشید و خیلی رسمی و جدی عرض جاده را با قدمهای نظامی پیمود. سربازهای سفید پوست با کنجکاوی به او خیره شدند ولی هیچکدام چیزی نگفتند. حتماً کسی آن سیاه‌پوست را به بخش آنها فرستاده بود. کاری به کارش نداشتند.

در مقابل دفتر ستاد فرماندهی ایستاد. می‌دانست چه باید بگوید، ولی نفس در گلویش بریده شده بود و سخن گفتن عذاب آور بود. نگهبان فرمان ایست داد، "چی میخوای سرکار؟"

— "چه کسی تورو فرستاده؟"

جانی به تندی نفسی کشید. "اجازه ندارم بگم". کلمات را بریده بریده ادا میکرد.

نگهبان ابروهایش را درآورد. "تو اجازه نداری که بگی، خوب باشه. اگه تو اجازه نداری که بگی من هم اجازه ندارم که بذارم فرمانده رو ببینی. قبل از اینکه سرب توشکمت خالی کنم، گورتو گم کن".

جانی تکان نخورد. نگهبان قنداق تفنگش را بلند کرد و به طرف او آمد. در همین موقع گروهبانی از گوشهٔ ساختمان بیرون آمد و صدا زد: "دست نگهدار، این سروصدای لعنتی چیه؟"

— "این سیاه میگه که میخواد فرمانده رو ببینه و وقتی هم که ازش میپرسم چه کسی اونو فرستاده میگه اجازه نداره بگه."

گروهبان بطرف جانی برگشت. جانی متوجه شد و احترام نظامی گذاشت. احترام نظامی به گروهبان جزو دستور نظامی نیست ولی بعضی مواقع میتواند کمکی باشد. گروهبان به ملایمت پرسید: "چی داری که بگی پسر؟"

نفس جانی جا آمد. "پیغامی برای فرمانده دارم قربان. دستور دارم به کس دیگه‌ای غیر از خودش نگم. حتی دستور دارم که نگم چه کسی این پیغام رو فرستاده، قربان."

بقیه در شمارهٔ آینده

بقیهٔ انقلاب فلسطین...

از پایان قرن نوزده صهیونیست ها شروع به اجرای برنامهٔ بال کردند. عربهای فلسطین با ایجاد و گسترش جنبش رهایی بخش خلق عرب فلسطین بر ضد هجوم صهیونیست ها به فلسطین و سلطهٔ استعمارگران بریتانیا پس از جنگ اول جهانی بر میهن فلسطین عکس العمل نشان دادند.

اعلامیهٔ بالفور که در ۱۹۱۷ توسط دولت بریتانیا اعلام شد چراغ سبزی برای صهیونیستها در ایجاد کانون ملی یهودی در فلسطین بود. این اعلامیه نتایج شومی برای خلق فلسطین داشته است. در حقیقت، اعلامیهٔ بالفور توطئهٔ محافل امپریالیستی انگلیس و روحانیان صهیونیستی بین المللی برای تحکیم مواضع استعماری و صهیونیستی در فلسطین و خفه کردن مبارزهٔ رهائیبخش خلقهای عرب بود.

در سال ۱۹۴۶ انگلستان با گرفتن ۳۷۵۰ میلیون دلار رشوه از آمریکا دست این کشور را در اجرای توطئهٔ تقسیم فلسطین در سازمان ملل متحد باز گذاشت.

گسترش جنبش رهایی بخش خلق فلسطین مراحل متعددی را پشت سر گذارده است.

دکتر الشاعر عضو شورای ملی خلق فلسطین در این باره می گوید: پیروزی انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر در توسعهٔ جنبش رهایی بخش، منجمله در توسعهٔ جنبش خلق فلسطین تأثیر عظیمی داشته است. این انقلاب به خلق ما نشان داد که مبارزهٔ مصممانه سرانجام به کسب آزادی و استقلال واقعی خواهد انجامید. مبارزه خلق فلسطین بر ضد صهیونیستهای استعمارگر و سلطهٔ استعماری بریتانیا در سرزمین فلسطین توسعه و تحکیم یافت. این پاسخ شدیدی به سیاست استعماری صهیونیسم بود.

آمار زیر افزایش تعداد مهاجران یهودی را در فلسطین نشان میدهد. در پایان جنگ اول جهانی در فلسطین ۵۷ هزار مهاجر یهودی وجود داشت. این رقم در ۱۹۲۲ به ۸۳۷۹۰ رسید. در ۱۹۳۱ تعداد آنان دو برابر شد: ۱۷۴۶۶۰. در ۱۹۴۴ شمارهٔ یهودیان به ۵۲۸۷۰۰ و در ۱۹۴۸ به ۵۹۰۰۰۰ بالغ گردید.

مهمترین نشانه های مبارزه در فاصلهٔ سالهای ۲۰ - ۴۰ شورشهای ۱۹۲۱، ۱۹۲۹، ۱۹۳۳ و ۱۹۳۶ - ۱۹۳۹ خلق فلسطین بود.

سیاست تحریك و خشونت و تجاوز دولت صهیونیستی اسرائیل علیه خلق عرب فلسطین موجب تحکیم صفوف مبارزهٔ آزادیخواهانه و استقلال طلبانهٔ این خلق قهرمان بر ضد صهیونیسم گردیده است.

جنبش مقاومت فلسطین از ۱۹۴۸ تا ۱۹۶۴ با مشکلات فراوانی روبرو بوده است. این جنبش در پیوستگی صفوف خود بر مشکلات فائق آمد و به تحکیم و تقویت نیروی خود پرداخت.

مخصوصا دورهٔ ۱۹۶۴ تا ۱۹۶۷ در این زمینه ثمربخش بوده است. تجاوز اسرائیل به پشتیبانی امپریالیسم و صهیونیسم جهانی علیه سوریه، مصر و اردن در ژوئن ۱۹۶۷ خشم و غضب خلق فلسطین را برانگیخت و اراده اش را در مبارزه برای حق مشروع خود بیش از پیش راسخ نمود. پس از این دوره تعداد نیروهای مسلح جنبش فزونی یافت و آگاهی سیاسی و تربیت نظامی آنان بالا رفت. اما اختلافات موجود بین برخی سازمانهای فلسطینی موجب تضعیف جنبش گردید. پس از آزمایش سخت سپتامبر ۱۹۷۰ در اردن جنبش موفق شد روح رزمی اش را حفظ نماید. شرکت نیروهای جنبش آزادیبخش فلسطین در جنگ اکتبر ۱۹۷۳ حیثیت و اعتبار آنها را در افکار عمومی بالا برد و امکان داد تجربهٔ جنگی قابل ملاحظه ای بدست آورند.

حوادث خونین سالهای اخیر در لبنان بمنظور سرکوب مبارزه خلق فلسطین بوده است. نیروهای ارتجاعی لبنان که رو در روی خلق قهرمان فلسطین ایستاده اند، از جانب محافل رهبری اسرائیل پشتیبانی می شوند. این نیروها در این تلاشند که جنبش مقاومت فلسطین را درهم شکنند. اما علیرغم این توطئه های کثیف امپریالیستی جنبش مردم فلسطین از قدرت و استحکام لازم برخوردار است و تجربهٔ عظیمی در مبارزه بدست آورده است. صفوف جنبش خلق فلسطین مخصوصا پس از جنگ هفت روزهٔ جنوب لبنان در مارس ۱۹۷۸ فشرده تر شده است. نیروهای انقلابی فلسطین توانسته اند حملهٔ بیش از ۳۰ هزار سرباز صهیونیستی اسرائیل را که از حمایت واحد های مهم هوائی و دریائی برخوردار بود، واپس برانند.

یاسر عرفات رهبر جبههٔ آزادیبخش فلسطین بارها اعلام داشته است که؟ خلق فلسطین خواستار حل مسالمت آمیز مسئلهٔ خاور نزدیك، بویژه مسئلهٔ فلسطین است. این راه حل نباید به هیچ قید و شرط امپریالیستی و صهیونیستی آلوده باشد.

سیزدهمین اجلاسیهٔ شورای ملی فلسطین (قاهره ۱۲ - ۲۲ مارس ۱۹۷۷) که برنامهٔ سیاسی نهضت مقاومت فلسطین را مورد بررسی قرار داد، حل مسئلهٔ فلسطین را بر اساس تصمیم شمارهٔ ۳۲۳۶ مجمع عمومی سازمان ملل متحد در ۱۹۷۴ تأکید کرده است. در حقیقت این شورا استفاده از همهٔ وسائل انقلابی: سیاسی و نظامی را در دفاع از منافع خلق قهرمان فلسطین بکار گرفته است.

سیاست تسلیم طلبانهٔ سادات خائن مانع بسیار بزرگی برای حل عادلانهٔ مسئلهٔ فلسطین است. این سیاست با منافع جبههٔ آزادیبخش فلسطین و کشورهای عرب که سرزمینشان در ۱۹۶۷ توسط اسرائیل اشغال شد، تضاد بنیادی دارد.

همین سیاست خائنانه موجب تنظیم قرارداد ننگین جداگانه کمپ دیوید با اسرائیل شد که فقط صهیونیسم و امپریالیسم از آن نفع میبرند.

جبههٔ آزادیبخش فلسطین با این نوع راه حل های "سیاسی" که هدف آن نابودی حقوق خلق عرب و در جای نخست حقوق مشروع مردم فلسطین و تثبیت مواضع امپریالیسم در خاور نزدیک است، سرآشتی ندارد.

خلق عرب فلسطین در طول سالها مبارزهٔ خونین و سرسختانه با دشمنان واقعی بشریت: صهیونیسم و امپریالیسم و دوستان واقعی خود را در جهان بهتر شناخته و با ارزیابی دقیق این نیروها در مصاف با صهیونیسم جهانی گامهای پیروزمندانه برمی دارد.

اگر امروز اسرائیل به حمایت دولتهای امپریالیستی و در رأس آنها امپریالیسم آمریکا جسارت مییابد که "قدس" را به پایتخت اهریمنی خود بدل کند، این عمل نتیجهٔ پیوند نامقدس امپریالیسم و رژیمهای خائن وابسته به آن در منطقه است. تأخیر در پیروزی خلق های عرب بویژه مردم فلسطین مستقیما به سازش دولتهای "ملی گرا" و رژیم های قرون وسطائی در کشورهای عربی مربوط میشود. تا زمانی که رژیم های دست نشانده ای چون ملك حسن، ملك حسین، نمیری، سادات، صدام و دیگر عروسك های امپریالیسم وجود دارند، مبارزهٔ خلق فلسطین با دشواری روبروست.

یاسر عرفات رهبر جبههٔ آزادیبخش فلسطین صف بندی نیروها را در خاورمیانه چنین توصیف میکند: "اگر آمریکا متحدینی دارد مثل سادات که به عربی سخن می گوید و مثل بگین که عبری است، ما نیز در کشورهای صلحدوست و کشورهای آفریقائی و بلوك سوسیالیست به رهبری اتحاد جماهیر شوروی متحدینی داریم. ما هرگز تهدید نمی شویم و اگر بخواهند ما را تهدید کنند باید بدانند ما با زور مورد تهدید واقع نشده و سنگر خود را و موضع خود را میشناسیم."

اکنون امپریالیسم آمریکا و متحدین آن برای تحکیم مواضع اسرائیل نغمهٔ دیرین خود را بوسیلهٔ سازشکاران و بورژوازی و دیگر "ملی گرایان" در صفوف مبارزان خلق عرب رواج میدهند که گویا تأخیر در پیروزی و برجای ماندن مشکلات دیرین در نهضت خلق عرب نتیجهٔ اتحاد آنان با نهضت جهانی ضد امپریالیستی به رهبری اردوگاه سوسیالیسم است.

امپریالیسم برای خفه کردن انقلاب مصر از همین راه شروع کرد و به سادات امکان داد تا با از هم پاشیدن پیوند خلق مصر با جهان سوسیالیسم راه سازش با امپریالیسم و تنظیم قرارداد کمپ دیوید را هموار سازد.

کسانی که امروز دانسته یا ندانسته همین توصیه ها را به خلق قهرمان فلسطین می کنند و به عمد یا غیرعمد روش سوسیالیسم جهانی را در برخورد با مسالهٔ فلسطین "مزورانه" اعلام میدارند، انقلاب فلسطین را به ناکامی سوق میدهند.

مردم قهرمان ایران هیچ پیوندی با این ارزیابی ها ندارند و مبارزهٔ تاریخی و طولانی شان نیز با این برداشتها بیگانه است. پشتیبانی بیدریغ توده های میلیونی مردم ایران از انقلاب فلسطین از مضمون واقعی جنبش ضد امپریالیستی آنان مایه میگیرد. از اینرو این جنبش هیچگاه در اساس با نهضت جهانی ضد امپریالیسم در تضاد نیست.

یاسر عرفات در ارزیابی دوستان و دشمنان واقعی انقلاب فلسطین روشن بینی خلق قهرمان فلسطین را بدینسان در مصاحبه خود منعکس میسازد:

"انقلاب فلسطین به رهبری جبههٔ آزادیبخش فلسطین روابط استوار و بیش از پیش وسیع با اتحاد شوروی، خلق، دولت و حزب وی را با نظر ستایش مینگرد و برای تحکیم و بسط این روابط کوششهای خستگی ناپذیری به عمل می آورد.

انقلاب فلسطین کمك مهم و برجستهٔ دائمی اتحاد شوروی بزرگ را به ملت عرب عمیقا ستایش میکند. این کمك به ملت عرب توان و امکان میبخشد که پیروزیهای جدیدی در مبارزه با امپریالیسم و صهیونیسم بدست آورد.

انقلاب ما به حمایت فراوان اتحاد شوروی به امر عادلانهٔ خلق عرب فلسطین و به مبارزهٔ همهٔ خلق ها و جنبشهای رهائی بخش ملی در سراسر جهان درود و تهنیت میگوید.

ملت ما و خلق ما از این پشتیبانی برای ادامهٔ مبارزه با امپریالیسم، صهیونیسم و عروسکان خیمه شب باز آن توان و نیرو میگیرد."

شعر و انقلاب

"شیرین ترین شعر" – گفتند
"شعر دروغگواست"
و راست نگفتند
زیرا که آنان
تن پروران لوچ بودند:
پاپوش سلاطین ستمگر
و بیدلان

ای شعر
بشکن تو این بتان را
و بیا، با هم
راهی به سوی دریا بگشاییم
و ستارگان ملل را بفروزیم
من راه هیم کنون
تا زنگ ها را در فغان آرم
تا آتش را
شعله ور سازم.

هنر برای زندگی است

با گام هایم، من
له می کنم
مدعیان "هنر" را
و فضل فروشان را
پیران شعر را و
فریفتگان را
و بر فرق سرهاشان
می کوبم، شعرهاشان را
چرا که در رگ های من
خون زندگی جاری است
و خیانت نمی کنم، من
به آرمان انسان
خیانت نمی کنم
پس توبه دوزخان شو تو
– تو ای خدای شعر
چرا که، الهام بخش من – اینجا –
عشق بزرگم است
عشق بزرگم است.

از: عبدالوهاب البیاتی
ترجمه: عدنان غریفی

هفته نامهٔ
اتحاد مردم
صاحب امتیاز: محمود اعتمادزاده (به آذین)
سردبیر: محمد تقی برومند
نشانی: خیابان سزاوار شمارهٔ ۱۸۹
تلفن ۶۴۴۳۸۴
چاپ کاویان

بقیه: بمناسبت روز قدس

باید در یک جبههٔ به هم‌پیوستهٔ نیرومند انجام‌گیرد، و آن جبههٔ جهانی غارت شدگان وستمدیدگان، جبههٔ همهٔ نیروهائی است که در جهان با امپریالیسم وصهیونیسم می‌جنگند. وجا برای سلطه جوئی یا برای منزه طلبی وطرد ورد نیروهائی که به‌بهانه‌های ذهنی نامطلوب شان میشماریم نیست. نبرد در مقیاس سراسر جهان جریان دارد، یارگیری هم باید در مقیاس جهان باشد. هرموضع گیری وهرسیاستی که در جبههٔ بزرگ وسرتاسری نیروهای ضد امپریالیستی وضد صهیونیستی شکاف بیندازد یا در صدد بستن این یا آن شکاف موجود برنیاید، دانسته وندانسته به امپریالیسم وصهیونیسم کمک می‌کند. باید ازچارچوب تنگ تعصب بیرون آمد. باید به واقعیت های سیاسی ـ نظامی جهان امروز وابعاد غول آسای آن پی برد. باید به آزادی انتخاب هرکس در آنچه به‌وی مربوط است احترام‌گذاشت. ازجمله، در نبردی که برای رهایی قدس وتمامی سرزمینهای غصب شدهٔ عربی جریان دارد، باید برای ارادهٔ مردم فلسطین در انتخاب دوستان وهمرزمان خود در جهان عرب و غیرعرب اصالت قائل شد. نباید، به عنوان آن‌که قدس اولین قبلهٔ مسلمانان بوده است وامر رهایی آن به همهٔ مسلمانان مربوط است، اولویت خود مردم قدس وفلسطین را در ادارهٔ نبرد با اسرائیل مورد تردید قرار داد. ادارهٔ این نبرد با سازمان رهایی بخش فلسطین است وبس. باید با همهٔ امکانات مادی ومعنوی به آن کمک نمود. انقلاب فلسطین تنها یک حلقه از سلسله انقلابهای منطقه است. همچنان که انقلاب ایران یا انقلاب افغانستان حلقه‌هایی از آن هستند وباید به هم‌پیوند داده شوند. از این راه است که برنیروی مقاومت شان در برابر امپریالیسم وصهیونیسم وبرقدرت تأثیرشان در توده‌های مستضعف منطقه به مراتب افزوده خواهد شد، انقلاب سراسر منطقه را فراخواهد گرفت وکاخ ستمکاران خود فروخته به امپریالیسم وصهیونیسم را فرو خواهد ریخت.

بقیه: کارگران خارجی درسیستم ...

حکومتهای کشورهای پیشرفتهٔ صنعتی با توجه به سهولت کنترل واستثمار کارگران مهاجرکه محصول پراکندگی آنهاست، همواره در جهت حفظ وتعمیق فاصلهٔ بین کارگران محلی و خارجی می‌کوشند ومجال نمی‌دهند که آنها از صنف محرومترین کارگران در بازار کار جامعه خارج شوند. در جمهوری فدرال آلمان، انگلستان، کشورهای اسکاندیناوی، سوئیس، ایالات متحدهٔ آمریکا، کانادا وغیره، چون پستهای خالی مستلزم کار تخصصی عالی است، به‌شهروندان کشور سپرده میشود واز این رو مزدهای زیاد هم به‌آنها داده میشود. علاوه‌براین تعداد شهروندان محلی برای انجام کارهائی که محتاج تخصص نیست وبابت آن مزد کم پرداخت میشود، مخصوصا در ساختمان وکشاورزی پیوسته رو به کاهش است

برونوترنتین یکی از رهبران سندیکاهای ایتالیا در تحلیل شرایط کار کارگران ایتالیائی وسایر ملیتهای شاغل در جمهوری فدرال آلمان به تمرکز مهاجرین، در شاخه‌های معین اقتصاد این کشور در جای نخست، به‌شاخه‌هایی که‌شرایط کار در آنها دشوار است، اشاره میکند. مثلا اگر مهاجرین ۲۵٪ کارگران صنایع اتومبیل سازی آلمان غربی را تشکیل میدهند، این درصد برای آنهائی‌که به کارهای شاق میپردازند از ۳۰٪ بیشتر است. جالب اینجاست که مقامات آلمان غربی کوشش میکنند که نیروی کار خارجی نه تنها در شاخه‌های معین صنعت، بلکه در مناطق معین کشور: در مراکز صنعتی ومخصوصا در محله‌های پست که فاقد شرایط ابتدائی برای زندگی واستراحت عادی اند، گرد آیند.

مشکلات اقتصادی واجتماعی کارگران مهاجر هنگامی تشدید میشود که آنها زبان کشورهای محل اقامت خود را ندانند یاحتی به کلی بیسواد باشند. چنانکه طبق برآورد مطبوعات سندیکائی از سه ونیم میلیون خارجی مقیم فرانسه بیش از یکمیلیون بیسوادند. از این رو، کارگران مهاجر غالبا از مواد قانون کار ومقررات قوانین محلی بی اطلاع میمانند. ولذا نمیتوانند از منافع وحقوق خود در کار دفاع نمایند ودر فعالیتهای سندیکائی شرکت جویند. ندانستن زبان ارتباط آنان را با شهروندان این کشورها دشوار میسازد. ودسترسی به آموزش وبالا بردن سطح تخصص را برایشان ناممکن میگرداند.

آنچه دربارهٔ شرایط کار وزندگی زحمتکشان مهاجر گفته شد رویهم‌رفته در واقعیت جامعهٔ سرمایه‌داری چیزعادی ومعمولی است. البته اتفاق میافتد که موقعیت، هنگامی که تبعیض در حق این مزد وران جامعهٔ بورژوائی واستثمار آنها به اوج خود برسد، فوق‌العاده بدترشود. معمولا چنین وضعی در دوران تشدید پدیده‌های بحران در اقتصاد سرمایه داری بوقوع میپیوندد. چنانکه موقعیت اجتماعی ـ اقتصادی زحمتکشان مهاجر مخصوصا در شرایط بحران اقتصادی میانهٔ دههٔ هفتاد ودر دوران پس از آن بسیار وخیم شد. کارگران مهاجر با ازدست دادن حق اساسی کارکردن نخستین قربانیان بحران اقتصادی وتحمیلات ناشی از آن بودند.

سرمایه‌داری انحصارگر وقتی تصمیم‌گرفت برای "تخفیف دادن" نمودهای بحران، کارگران مهاجر را قربانی کند وبدین‌سان دامنهٔ واقعی آن را بپوشاند. کارگران مهاجر نخستین کسانی بودند که از کار بیکار وسپس از کشوری که وسیعا از کارشان استفاده میکرد، اخراج شدند. نام این افراد بدلیل اینکه تعداد مجموع بیکاران بزرگ جلوه نکند، در فهرست بیکاران قید نشده است.

در ۱۹۷۴ـ۱۹۷۶ صدها هزار خارجی کار خود را در کشورهای جامعهٔ اقتصادی اروپا ازدست دادند وبه کشورشان عودت داده شدند. در این باره در اعلامیهٔ کنفدراسیون عمومی کار فرانسه آمده است "دولت میخواهد پس از آنهمه استثمار بی‌شرمانه، مسئولیت بیکاری را متوجه مهاجرین سازد وعلل واقعی بحران را در پرده نگاهدارد."

در ایالات متحده در پایان ۱۹۷۴ نخست در مجالس قانون‌گذاری ایالت های جنوبی وسپس در کنگرهٔ جنگ صلیبی برضد "خارجیان غیرقانونی" به راه افتاد. رودینو عضو کنگرهٔ بررسی طرح قانونی درباره اخراج یک میلیون آمریکای لاتینی را از کشور به مجلس نمایندگان واگذاشت. تصویب این قانون امکان خواهد داد که کارگران مهاجر پیش از رانده شدن از کشور به پرداخت جریمه ومجازات های زندان محکوم شوند. نیروهای پیشرو معتقدند که منظور محافل حاکمهٔ آمریکا از کاربرد این سیاست ارتجاعی این است که نتایج بحران اقتصادی را به حساب "خارجیان زائد" تخفیف دهند واینطور وانمود کنند که مسئول اصلی مشکلات جامعهٔ آمریکا مهاجرین هستند.

حقوق سیاسی زحمتکشان مهاجر

تبعیضی که زحمتکشان مهاجر واعضای خانواده‌هایشان قربانی آن هستند، منحصر به قلمرو اجتماعی ـ اقتصادی نیست، بلکه آنها از حقوق سیاسی وآزادیهای دموکراتیک ابتدایی مندرج در قانون اساسی کشورهایی که کارشان را استثمار میکنند، نیز محروم اند. علی رغم تصریح وتاکید این حقوق وآزادیها در اعلامیهٔ جهانی حقوق بشر، در قرارداد بین المللی دربارهٔ لغو همهٔ اشکال تبعیض نژادی، در پیمان های بین المللی دربارهٔ حقوق اقتصادی اجتماعی، مدنی وسیاسی، در قرارداد های مربوط به سازمان بین المللی کار وتصمیمات جامعهٔ اقتصادی اروپا، هیچیک از آنها در مورد مهاجران وخانواده‌هایشان به اجرا در نمی‌آید.

بنا بقاعدهٔ کلی، قوانین مربوط به حقوق کارگران مهاجر که از جانب کشورهای سرمایه‌داری پذیرفته شده چیزی است که به‌وضعیت افراد مطرود در زمینهٔ سیاسی واجتماعی ـ اقتصادی اختصاص دارد: حقوقدان معروف آلمان باختری هلمان نووتنی در تشریح قانون پلیسی دربارهٔ بیگانگان که در ۱۹۶۵ در جمهوری فدرال آلمان به‌تصویب رسید، این قانون را "حقوق برای بربرها" توصیف کرده وآن را با فرمان های رایش سوم مقایسه می‌کند. او می نویسد "تبعیض قضایی خارجیان در جمهوری فدرال آلمان مبتنی برقبول اصل پست شمردن آنهاست. اندیشه‌ای که امکان داده است آنها را به مثابهٔ افرادی با فرهنگ پست مطرح نمایند".

قوانین مربوط به کارگران مهاجر مواردی را پیش بینی می کند که به‌بهانهٔ آن می توان کارگران خارجی را اخراج نمود. یکی از این موارد دست زدن به فعالیت سیاسی "نامطلوب" است. در ایالات متحدهٔ آمریکا مواردی چون "سوء تفاهم" با مقامات آمریکایی، "ابتلا به بیماریهای مسری"، "محکومیت در جرایم ناقض حقوق عمومی" و "عضویت در حزب کمونیست" موجب اخراج کارگران مهاجر میشود. بند ۱۰ قانون مربوط به بیگانگان در جمهوری فدرال آلمان محدودیت یا منع فعالیت های سیاسی برای خارجیان واخراج شان را از کشور "در مواردی که این فعالیتها به نقض منافع ابراز عقیدهٔ سیاسی یا نقض سایر منافع سیاسی کشور مربوط شود" پیش بینی می کند.

وزارت امور خارجه انگلیس مجاز است هر مهاجری را عنصر "نامطلوب" تشخیص دهد، بزور از کشور اخراج کند. از ۱۹۷۳ تا ۱۹۷۷ تقریبا ۳۵۰۰ نفر به انتظار اخراج در این کشور زندانی شدند بدیهی است که زور وفشار نخست متوجه کسانی است که به فعالیتهای سندیکایی می پردازند یا دارای عقاید چپ اند. هفته‌نامهٔ تریبون تأیید می کند "اختیاراتی که به پلیس یا به کارمندان خدمات مهاجرت طبق قانون ۱۹۷۱ دربارهٔ مهاجرین تفویض شده، مانند توقیفهای بدون حکم، زندانی کردن در مدت نامعین واخراج بدون دعوت شکافی جدی در آزادی های مدنی است".

خصلت طبقاتی سیاست بورژوازی انحصارگر در مورد کارگران مهاجر با وضوح بیشتری در نقض حقوق آنها در زمینهٔ عضویت در سندیکاهای کشورهای مورد بحث نمایان می‌گردد. مؤسسات و مقامات دولتی این کشورها با این‌که در مقیاس معینی حق صوری شرکت کارگران خارجی را در فعالیتهای سندیکایی محل کارشان به رسمیت شناخته‌اند، معذالک با همهٔ وسایل می‌کوشند مقررات قانونی در این زمینه‌را ندیده انگارند. واقعیات نشان می‌دهند که سطح سازمانی کارگران مهاجر همواره پایین‌تر از کارگران محلی است وتعداد کارگران مهاجر انتخاب شده در ارگان‌های سندیکایی با وزن ویژهٔ شان در سندیکاها مطابقت ندارد.

کارفرمایان و مقامات دولتی هر نوع کوشش مهاجرین را در تشکیل سندیکاهای خاص‌شان تبه‌کارانه سرکوب می کنند تا مبادا رهبران سندیکاها به دفاع از منافع کارگران خارجی برخیزند. مخصوصا "تاریخ مبارزهٔ طولانی و سراسر رنج "کشاورزان خارجی" در آمریکا برای تشکیل سندیکای خاص کارگران کشاورزی گواه روشنی بر این مدعاست. این تاریخ سرشار از قتل رهبران سندیکاها، اقدام های سرکوبگرانه توام با حبس و اخراج های جمعی کارگران مبارز است. کارفرمایان انگلیسی نشان داده‌اند که در فرونشاندن کوشش‌های کارگران خارجی برای ایجاد سندیکایشان در مؤسسهٔ لندنی گرانویک دست کمی از کارفرمایان آمریکائی ندارند.

دولت های کشورهای مهم سرمایه‌داری که همواره به‌خرابکاری در فعالیت های سیاسی کارگران مهاجر می اندیشند در سیاست خود دربارهٔ امور مهاجرت از "اصل دورانی" استفاده می‌کنند. این اصل مبتنی برنوسازی دایمی ترکیب نیروی کار خارجی از راه تعیین مدت محدود برای اقامت کارگران خارجی در کشورهای مهاجر پذیر است. این اصل که به بهانهٔ دفاع از بازار محلی کار در برابر خطر اشغال مواضع کلیدی در تولید توسط کارگران مهاجر و همچنین پرهیز از "پیر شدن" نیروی کار متداول شده، به‌موسسات امکان می دهد که خود را از الزام ساختن خانه‌های مدرن، ایجاد موسسات فرهنگی برای مهاجران، رسیدگی به وضع خانواده‌هایشان و غیره رها سازند.

البته هدف اصلی این سیاست جلوگیری از اعتلای سطح آگاهی طبقهٔ کارگر خارجی است. محدود نمودن مدت اقامت کارگران مهاجر در این یا آن کشور به جدا کردن آنها از کارگران محلی کمک می کند و مانع از شرکت آنها در فعالیت های سندیکائی و سیاسی و آشنائی با شرایط و اوضاع محلی می گردد.

تشدید مسایل مربوط به مهاجرین، شرکت دهها میلیون انسان در این نهضت، اجحافاتی که کارگران مهاجر قربانی آن هستند، افشای سوداگری بین المللی از نیروی کار خارجی، افکار عمومی جهان را بخود جلب کرده است. به همین علت مسائل مذکور در مجامع ذیصلاح بین المللی: سازمان ملل متحد و سازمان های ویژهٔ آن و سازمان بین‌المللی کار مورد بررسی قرار گرفته است. کشورهای شرکت کنندهٔ کنفرانس اروپائی مخصوصا "در سند نهائی ضرورت "تامین برابری حقوق زحمتکشان مهاجر و ملی کشورهای مهاجر پذیر را در زمینهٔ شرایط اشتغال و کار و تأمین اجتماعی و برخورداری آنان را از شرایط زندگی رضایتبخش و مخصوصا "مسکن" تاکید کرده‌اند.

واقعیت به وضوح نشان می دهد که جامعهٔ بورژوائی معاصر نسبت به دهها میلیون از اعضای خود یعنی زحمتکشان مهاجر رفتاری ضد بشری دارد. کشورهای پیشرفتهٔ صنعتی سرمایه داری که هیچ اعتنائی به تضمین آزادی، حقوق اساسی و مخصوصا "حقوق کار برای تودهٔ عظیم شهروندانشان ندارند، تعجبی نیست که به تعهدات ناشی از یک سلسله از پیمان ها و قراردادهای بین المللی در زمینهٔ حقوق مساوی زحمتکشان خارجی با کارگران محلی و محو تجاوزات و تبعیض در این مسایل احترام نگذارند.

دقیقا" به این دلیل است که سازمان های طبقاتی زحمتکشان ـ احزاب کارگری، سندیکاها، مجامع دمکراتیک زحمتکشان مهاجر و سازمان های مختلف بین المللی ـ با سیاست مورد عمل سرمایه داری انحصارگر دولتی در زمینهٔ مهاجرت نیروی کار که هدف آن استفاده از این پدیده به منظور تحکیم استثمار و تبعیض و جدا ساختن طبقهٔ کارگر بر حسب اصل ملی یا طبقاتی است، مخالفت می کنند. جنبش بین المللی کارگری تلاش می ورزد زحمتکشان مهاجر را در مبارزهٔ طبقاتی شرکت دهد و پیوستگی گردان های چند ملیتی را در ارتش کار بر اساس اصول همبستگی و انترناسیونالیسم پرولتری تأمین نماید.